۱۴۰۱/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۱۶۶

شماره پرونده: ۱۱۶۶-۱/۳-۱۴۰۱ح

استعلام:

در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۴۵۹ مورخ ۱۴۰۰/۵/۲۰ صادره از آن اداره کل اعلام شده است که ممنوع‌الخدمات کردن محکوم‌علیه مالی (مسدود کردن کد ملی) به استناد بند «ح» ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی امکان‌پذیر نیست و این مقرره صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه و ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است با توجه به این نظریه، آیا دادیار اجرای احکام کیفری می‌تواند به منظور دسترسی به محکوم‌علیه بابت اجرای حکم دستور ممنوع الخدمات کردن (مسدودی شماره ملی) محکوم‌علیه را صادر کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه مسدود کردن شماره ملی محکوم‌علیه پرونده کیفری به تضییع حقوق قانونی شخص ثالث منتهی شود، آیا اجرای احکام مواجه با تکلیف قانونی رفع موقت مسدودی جهت عدم تضییع حقوق شخص ثالث است؟ به عنوان مثال، دادیار اجرای احکام کیفری شماره ملی محکوم‌علیه پرونده را مسدود کرده و در دوران مسدودی فرزند محکوم‌علیه متولد می‌شود؛ اما اداره ثبت احوال قادر به صدور شناسنامه برای نوزاد نمی‌باشد و اجرای احکام کیفری هم با هدف دسترسی به محکوم‌علیه، از رفع مسدودی موقت شماره ملی محکوم‌علیه جهت صدور شناسنامه برای نوزاد وی خودداری کند.

پاسخ:

اولاً، بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیرفعال کردن شماره ملی محکومان مالی و یا کیفری وجود ندارد.

ثانیاً، دیگر پرسش‌های مطرح‌شده که ناظر بر فرض امکان مسدود کردن شماره ملی اشخاص و ظاهراً نشأت‌گرفته از برداشت ناصواب از نظریه مورد اشاره در استعلام است؛ با توجه به پاسخ بند اولاً، منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۲۰

شماره پرونده: ۱۱۲۰-۱/۳-۱۴۰۱ح

استعلام:

۱- با توجه به مهلت شهرداری برای پرداخت محکوم‌به در مواقع محکومیت شهرداری بر اساس لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی، ملاک تعیین قیمت روز ملک چه زمانی است؟

۲- آیا می‌توان زمان اجراییه را ملاک تعیین قیمت روز قرار داد و یا آن‌که زمان صدور رأی قطعی ملاک است؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده یک «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی» و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تأمین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح، بهای ملک باید به مالک پرداخت شود.

ثانیاً، مطابق تبصره ۷ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۰، ماده ۴ و آن قسمت از ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۵۸ شورای انقلاب که مربوط به نحوه تعیین قیمت عادله اراضی می‌باشد، در مورد شهرداری‌ها لغو شده است؛ لذا تصویب این تبصره حکایت از آن دارد که دیگر مقررات مربوطه در لایحه قانونی صدرالذکر، در مورد شهرداری‌ها به قوت خود باقی است. بنا به مراتب یادشده، ماده ۹ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک در اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی در مورد شهرداری‌ها قابلیت اعمال دارد و در مواردی که مشمول ماده ۹ این لایحه قانونی بوده و به‌رغم اجرای طرح از ناحیه شهرداری، ظرف مهلت سه ماه از تاریخ تصرف نسبت به پرداخت یا تودیع قیمت عادله طبق مقررات قانونی مربوطه اقدام نکرده و مالک ناگزیر از اقامه دعوی شده و حکم قطعی بر محکومیت شهرداری به پرداخت قیمت روز ملک در حق مالک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صادر شده است، در صورت استنکاف شهرداری از پرداخت محکوم‌به، مورد منصرف از ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی است و توقیف اموال شهرداری و استیفای محکوم‌به، مشروط به سپری شدن مواعد مذکور در این ماده واحده نبوده و پس از سپری شدن ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه و عدم اقدام شهرداری، از ناحیه اجرای احکام دادگاه، توقیف و وصول محکوم‌به، فاقد اشکال قانونی است؛ زیرا منوط کردن اجرا به انقضای مواعد مذکور در ماده واحده اخیرالذکر به منزله منتفی شدن قیمت روز ملک است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۸

شماره پرونده: ۱۱۱۸-۱/۲۸-۱۴۰۱

استعلام:

در اجرای احکام کیفری در صورتی که محکوم‌علیه حضور نیابد، در مواردی تأمین کیفری ایشان وثیقه بوده و به مرحله مزایده واصل می‌شود:

۱- در صورتی‌که دفعات متعدد مزایده برگزار و کسی جهت این امر مراجعه ننماید، تکلیف قانونی چیست؟

۲- در صورتی‌که حسب ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی، محکوم‌له جهت دریافت طلب خود از ملک مورد مزایده و یا شرکت در مزایده مراجعه ننماید، مرحله بعدی اجرای حکم چیست؟

۳- آیا امکان مصادره ملک به نفع دولت وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، سند به نام چه ارگانی صادر می‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۲) الف- معنی و مفهوم «ضبط وثیقه» در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این نیست که سند وثیقه‌گذار ابطال و ملک مورد وثیقه از مالکیت وی خارج و در ملکیت دولت مستقر شود؛ بلکه منظور این است که پس از صدور دستور ضبط وثیقه، واحد اجرای احکام کیفری طبق مقررات اجرای احکام مدنی نسبت به فروش ملک مورد وثیقه اقدام و از وجه حاصل از فروش، معادل مبلغ وثیقه را برداشت کند و پس از اعمال ماده ۲۳۳ قانون یادشده، اگر چیزی از این مبلغ برداشتی باقی بماند، به خزانه دولت واریز می‌شود و مابقی وجه حاصل از فروش، پس از برداشت مبلغ معادل وثیقه، به شخص وثیقه‌گذار مسترد می‌شود.

ب- در فرض سئوال که با انجام دوباره مزایده مال مورد وثیقه خریداری نداشته و به فروش نرفته است، از مال رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا فروش این مال در راستای اجرای دستور قطعی مبنی بر استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه به لحاظ احراز تخلف وثیقه‌گذار انجام می‌شود و از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و راهکاری که به نظر می‌رسد آن است که در صورت تقاضای محکوم‌له و بر اساس نظریه کارشناس در خصوص قیمت واقعی مال مورد نظر، با توجه به مبلغ و میزان وثیقه نسبت به قیمت کل این مال، سهم مشاعی از کل آن تا مبلغ محکوم‌به، به تملک محکوم‌له آورده شود و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مابقی همچنان در مالکیت وثیقه‌گذار باقی بماند و مراتب نیز به اداره ثبت اسناد و املاک یا دیگر مراجع مربوط اعلام شود.

پ- در صورتی که محکوم‌له، وثیقه را بابت طلب خود قبول نکند و درخواست تجدید مزایده را ننماید و یا هزینه کارشناسی برای ارزیابی وثیقه را نپردازد، موجبی برای رفع توقیف از وثیقه نیست.

۳) مقررات مربوط به اجرای حکم مصادره با مقررات مربوط به اجرای ضبط وثیقه متفاوت است و اجرای حکم مصادره ملک ملازمه‌ای با فروش آن ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۱۴-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا خواهان می‌تواند در خصوص دیگر جهات بطلان بیع و دیگر عقود معاوضی؛ مانند مقدورالتسلیم نبودن، معلوم و معین نبودن و فقدان قصد و نیز فسخ و یا اقاله قرارداد و اعمال حق شفعه، قیمت روز مبیع را بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبه کند؟ خواهشمند است به تفکیک در خصوص هر یک از موضوعات بطلان قرارداد به جهتی غیر از مستحق‌للغیر بودن مبیع؛ فسخ؛ اقاله و اعمال حق شفعه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ لذا هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی‌الید ملزم به رد آن به مالک واقعی است و تا زمان رد ضامن است. عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود. بر این اساس، چنانچه بیع به جهتی غیر از مستحق‌للغیر درآمدن مبیع باطل باشد، اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که ثمن و خسارت ناشی از کاهش ارزش آن مسترد شود؛ همچنان‌که حکم مقرر در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (الحاقی ۲۹/۴/۱۳۷۶) و ماده ۳۹۱ این قانون با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، حکم فوق اختصاص به عقد بیع ندارد و به طور کلی در عقود معاوضی چنانچه عوض مستحق‌للغیر درآید و معوض وجه نقد باشد، مبانی مذکور در آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل استفاده و اعمال است؛ اما این حکم در مورد عقود مسامحه‌ای مانند صلح جریان ندارد؛ مگر آن‌که معوض و در مقام بیع باشد.

ثالثاً، قیاس فسخ و اقاله قرارداد و اعمال حق شفعه با موارد بطلان قرارداد، قیاس مع‌الفارق است و محلی برای تسری رأی وحدت رویه یادشده به غیر مورد بطلان قرارداد وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۱۰۹

شماره پرونده: ۱۱۰۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

رسیدگی به واخواهی محکوم‌علیه رأی غیابی مبنی بر حبس، جزای نقدی و رد مال صادره از دادگاه بدوی بعد از قطعیت دادنامه در دادگاه تجدید نظر راجع به اعتراض شاکی نسبت به رد مال بر عهده دادگاه بدوی است یا تجدید نظر؟ آیا رسیدگی به واخواهی با قطعیت دادنامه در دادگاه تجدید نظر منافاتی ندارد؟

پاسخ:

در فرض استعلام که شاکی نسبت به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی که مبنی بر محکومیت غیابی متهم بوده است، درخواست تجدید نظر نموده است و دادگاه تجدید نظر نیز بدون این‌که محکوم‌علیه (متهم) در مرحله تجدید نظر حضور یافته یا لایحه دفاعیه داده باشد، مبادرت به صدور حکم بر تأیید دادنامه بدوی نموده است؛ با لحاظ مداخله دادگاه تجدید نظر استان و متعاقباً صدور رأی بر تأیید دادنامه بدوی که به منزله صدور حکم بر محکومیت متهم (محکوم‌علیه) غایب است، فرض مطروحه از مصادیق ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و لذا محکوم‌علیه غایب حق واخواهی نسبت به حکم محکومیت صادره از سوی دادگاه تجدید نظر را دارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۱۰۴

شماره پرونده: ۱۱۰۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱

استعلام:

در خصوص حکم مقرر در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر تقاضای استفاده از پابند الکترونیکی (سامانه‌های الکترونیکی) که منوط به وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی شده است، آیا به صرف درخواست محکوم‌علیه، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است بدون بررسی شرایط، آن را جهت بررسی به دادگاه صادرکننده رأی قطعی ارسال نماید یا اینکه قاضی اجرای احکام کیفری نیز وظیفه بررسی شرایط قانونی مندرج در تعویق را دارد؟ به عبارتی آیا حکم ماده ۶۲ یادشده در خصوص تقاضای محکوم‌علیه منوط به پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری به دادگاه صادرکننده رأی قطعی است (مثل حکم ماده ۷۷ همان قانون) یا اینکه قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است به صرف حتی تقاضاهای مکرر محکوم‌علیه و بدون بررسی اولیه، درخواست وی را جهت بررسی به دادگاه صادر کننده رأی قطعی ارسال نماید؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی همان شرایط مقرر در تعویق مراقبتی مذکور در ماده ۴۰ و بند «ب» ماده ۴۱ این قانون است و موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جزء آن شرایط نیست و ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بر لزوم موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جهت اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی دلالت ندارد.

۲- با عنایت به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشخیص وجود و تحقق یا عدم تحقق شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با دادگاه است؛ بنابراین دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری موظف است تقاضای محکوم را جهت برخورداری از نظام موصوف به دادگاه ارسال کند؛ مضافاً به این‌که دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند نظر خود را به دادگاه ارسال کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۱۰۲

شماره پرونده: ۱۱۰۲-۲۵-۱۴۰۱

استعلام:

در مواردی که محکوم جهت تحمل محکومیت حبس به زندان معرفی و در خصوص اجرای ادامه حبس، تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار می‌گیرد و از زندان آزاد می‌شود و با اتمام حبس در خصوص جزای نقدی آیا می‌توان به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی طبق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری نامبرده را تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار داد؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت حکم موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند ۲ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۹۷ رئیس قوه‌قضاییه، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ این قانون، ویژه محکومان به حبس است و محکومان به جزای نقدی موضوع ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری از قلمرو شمول ماده مذکور (ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی) خروج موضوعی دارند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۲

شماره پرونده: ۱۰۹۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

جهات اعاده دادرسی در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است. حال سؤال اینجاست که در پرونده‌های سرقت یا کلاهبرداری، ممکن است اعاده دادرسی نسبت به مقدار مال یا جزای نقدی یا وجود یا عدم وجود برخی از شکات و غیره پذیرفته شود. آیا در این فروض دادگاه هم‌عرض می‌تواند علاوه بر موارد فوق‌الذکر، در اصل اتهام و محکومیت محکوم‌علیه تشکیک ایجاد کرده و مبادرت به صدور حکم برائت نماید و یا این‌که صرفاً اختیار تصمیم‌گیری در موارد تجویز اعاده دادرسی را دارد؟

پاسخ:

در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی، دیوان عالی کشور حکم مورد اعاده دادرسی را نقض نمی‌کند؛ بلکه در صورت پذیرش درخواست اعاده دادرسی، مبادرت به تجویز اعاده دادرسی و ارجاع آن به شعب هم‌عرض می‌نماید. در فرض سوال، معیار رسیدگی ماهوی دادگاه مرجوع‌الیه، بر اساس تمام یا آن قسمت از حکم مورد اعاده دادرسی است که دیوان عالی کشور رسیدگی مجدد نسبت به آن را تجویز کرده است. النهایه چنانچه درخواست اعاده دادرسی تنها نسبت به قسمتی از حکم باشد، مطابق قسمت اخیر ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه مرجوع‌الیه تنها همان قسمت از حکم را نقض یا اصلاح می‌نماید؛ به عبارت دیگر، اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده اعتراض به احکام است و مرجع هم‌عرض که به تجویز دیوان عالی کشور اجازه دخل و تصرف در رأی موضوع اعاده دادرسی را پیدا می‌کند، به استناد ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً در حد تجویزشده از سوی دیوان، مجاز به رسیدگی مجدد است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۰۸۰

شماره پرونده: ۱۰۸۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در فرضی که پس از فوت پدر، فرزندان به همراه مادرشان مالکان مشاعی پلاک ثبتی باشند، آیا پس از فوت مادر و پیش از تقسیم ترکه وی، صدور دستور فروش مال مشاع (کل شش دانگ پلاک ثبتی) و تقسیم بهای آن بین شرکا (با فرض صدور گواهی عدم امکان افراز از ناحیه شهرداری و اداره ثبت) امکان پذیر است؟

پاسخ:

چنانچه مقصود از استعلام آن است که ورثه نسبت به تقسیم ترکه تراضی ندارند، درخواست صدور دستور فروش نسبت به ملک به عنوان تمام یا بخشی از ماترک قابلیت اجابت ندارد و متقاضی باید ابتدا تقسیم ترکه را درخواست کند؛ هرچند ابتدا به مرجع ثبتی مراجعه کرده و گواهی غیر قابل افراز بودن آن ملک را اخذ کرده باشد؛ زیرا در فرض سؤال که فروش ملک مشاع از ترکه درخواست شده است، صدور دستور فروش نسبت به آن در صورتی امکان‌پذیر است که در مقام تقسیم، امکان تعدیل یا رد آن نباشد و همچنان متقاضی دستور فروش به همراه دیگر ورثه مالک مشاعی آن مال باشد. در صورتی که در مقام تقسیم به تعدیل یا رد، مالکیت مال موضوع سؤال از حالت اشاعه خارج شود و در ملکیت یکی از ورثه قرار گیرد، درخواست دستور فروش و رسیدگی به آن موضوعاً منتفی است. بدیهی است استماع دعوای تقسیم ترکه، فرع بر تصفیه ترکه و پرداخت دیون و حقوق بر عهده متوفی و خارج کردن مورد وصیت از ماترک است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۷۷

شماره پرونده: ۱۰۷۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در مواردی که بزه ارتکابی دارای رد مال است؛ مانند سرقت یا کلاهبرداری که اصل مال وجه نقد است و در جریان تحقیق و محاکمه به سبب عجز از تودیع تأمین، متهم بازداشت شده است و این بازداشت با رعایت موارد قانونی تا لحظه انشای حکم بدوی ادامه داشته است و مجازاتی که در دادگاه تعیین می‌شود با مدت بازداشت متهم مستهلک شده باشد و رد مال نیز موضوع حکم بوده باشد و موضوع صدور دادنامه غیر قطعی و استهلاک بازداشت و حبس و احیاناً جزای نقدی یا شلاق به اطلاع اجرای احکام برسد، با وجود بقای محکومیت غیر قطعی رد مال، الف- آقا قاضی اجرا باید زندانی را با قرار التزام یا بدون قرار آزاد و درموقع قطعیت حکم مجدداً ایشان را احضار یا جلب نمایند و یا این‌که بازداشت محکوم‌علیه با قرار تأمین سابق ادامه می‌یابد؟ ب- آیا سقف مدت بازداشت به قدر حداقل مجازات حبس بعد از صدور حکم غیر قطعی هم جاری است یا مربوط به زمان تحقیق و محاکمه است؟ پ- اگر قاضی اجرای احکام، زندانی را با قرار التزام آزاد نماید، تکلیف رد مال و متناسب نبودن قرار با جنبه خصوصی رد مال موضوع جرم چیست؟ ت- همچنین در مورد احکام قطعی و غیر قطعی صادره در ارتکاب جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در جنایات عمدی قبل از یک سال از تاریخ جنایات و در جنایت شبه عمدی و خطای محض پیش از دو یا سه سال از تاریخ جنایت که هنوز مهلت قانونی پرداخت دیه توسط جانی منقضی نشده باشد، در فرض بازداشت محکوم‌علیه با قرار تأمین، تکلیف قاضی اجرای احکام در مورد بازداشت چیست؟ آیا با بقای مهلت بازداشت محکوم‌علیه وجهی دارد؟ در صورت قائل بودن به عدم جواز بازداشت، تکلیف تأمین برای پرداخت دیه با توجه به فلسفه تأمین چیست؟

پاسخ:

الف و پ- مقررات ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً ناظر به جایی است که با لحاظ ماده ۲۵۱ این قانون، با شروع به اجرای مجازات، صدور قرار تأمین منتفی نشود و این قرار تأمین نیز در اجرای مجازات مذکور صادر می‌گردد؛ بنابراین، صدور قرار تأمین نسبت به مواردی که مجازات تلقی نمی‌شود، نظیر ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال، از شمول مقررات ماده ۵۰۷ قانون یادشده خارج است و در این قبیل موارد باید مطابق مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ (به ویژه مواد ۳ و ۴ آن) رفتار شود. بدیهی است که در خصوص دیه، با توجه به مجازات تلقی شدن آن طبق بند «پ» ماده ۱۴ قانون مجازات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اعمال مقررات مواد ۲۵۱ و ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با رعایت شرایط مربوط بلامانع است.

ب- ۱- تکلیف قانونی مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تا زمانی که حکم صادره، قطعی و لازم‌الاجرا نشده باشد، به قوت خود باقی است.

۲- تکلیف مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به اطلاق موجود و مفاد تبصره یک ماده فوق‌الذکر، متوجه مقام قضایی است که پرونده امر نزد وی مطرح می‌باشد؛ هرچند که منتهی به صدور حکم (غیر قطعی) شده باشد و صرف صدور حکم از سوی دادگاه یا صدور قرار نهایی از سوی دادسرا، مادام که پرونده نزد آنها مطرح باشد، موجب اسقاط تکلیف مقرر قانونی نسبت به متهمی که حکم قطعی و لازم‌الاجرا در خصوص وی وجود ندارد، نمی‌شود؛ بنابراین، قاعده فراغ دادرس که ناظر بر رسیدگی ماهوی است، به اموری نظیر قرارهای تأمین کیفری قابلیت تسری و اعمال نداشته و در فرض سؤال موضوعیت پیدا نمی‌کند.

ت- ۱- مستفاد از ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴۹۱ و ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، الزام به اجرای حکم محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دیه، مستلزم سپری شدن مهلت پرداخت آن است و تا زمانی که حکم لازم‌الاجرا نشده باشد، موضوعاً از شمول مقررات ماده ۵۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

۲- با توجه به مواد ۲۲۶ و ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لغو قرار تأمین کیفری و آزادی محکوم‌علیه حکم غیر قطعی که به لحاظ صدور قرار تأمین در بازداشت است و موعد پرداخت دیه او فرا نرسیده و یا در هر صورت حکم صادره نسبت به وی لازم‌الاجرا نمی‌باشد، منوط به معرفی کفیل یا سپردن وثیقه و ... و یا اجرای کامل رأی صادره (پرداخت محکوم‌به) می‌باشد و مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مجوز آزادی محکوم‌علیه بدون تعیین تکلیف قانونی در خصوص قرار تأمین کیفری نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۰۷۶

شماره پرونده: ۱۰۷۶-۵۴-۱۴۰۱

استعلام:

اگر پرونده درباره حمل سی گرم ماده مخدر شیشه باشد و حامل مواد مخدر با مالک آن برای جابجایی سی کیلوگرم ماده مخدر تریاک توافق کرده باشد؛ ولی مالک درغیاب حامل و بدون اطلاع او مقدار سی کیلوگرم ماده مخدر شیشه در اتومبیل حامل جاسازی کرده و بعد اتومبیل را برای حمل به حامل تحویل دهد و در هنگام کشف جرم و دستگیری حامل، مقدار سی گرم ماده مخدر شیشه از اتومبیل وی کشف گردد و متهم مدعی بی‌اطلاعی جاسازی شیشه به جای تریاک است و ادعای وی مقرون به صحت است، چه اتهامی متوجه حامل است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برای تحقق جرایم عمدی، علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه نیز احراز شود و لذا در فرض سؤال که مرجع قضایی رسیدگی‌کننده با توجه به دلایل متقن موجود در پرونده، احراز نموده که متهم قصد حمل تریاک را داشته و قصد حمل مواد مخدر از نوع شیشه نداشته است، نمی‌توان او را به صرف رفتار مادی ارتکابی به لحاظ حمل شیشه مجازات نمود ولیکن با تطبیق فرض سؤال با مقررات ماده ۱۲۲ قانون یادشده و تبصره آن، عمل ارتکابی از مصادیق شروع به جرم (شروع به جرم حمل تریاک به میزان منظور) بوده و مطابق آن قابل مجازات خواهد بود. ضمناً در خصوص مواد مخدر شیشه مکشوفه باید مطابق مقررات ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین تکلیف شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۷۲

شماره پرونده: ۱۰۷۲-۲۵-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به صلاحیت ذاتی دادگاه‌های کیفری یک استان که احکام صادره از این دادگاه‌ها، قابل فرجام در دیوان عالی کشور بوده و پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک استان است در مرکز استان رسیدگی می‌شود، آیا آرای صادره قطعی باید توسط اجرای احکام کیفری محل وقوع جرم اجرا شود و یا اجرای احکام کیفری مرکز استان؟

پاسخ:

باتوجه به تصریح ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که تمام وظایف و اختیارات دادسرا، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست در مواردی که به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، در خارج از حوزه قضایی دادسرای محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود، بر عهده دادسرای محل وقوع جرم است، بنابراین و با لحاظ این که حوزه صلاحیت دادگاه کیفری یک، علی‌الاصول به صورت استانی است، لذا دادسرای محل وقوع جرم نیز در معیت این دادگاه قرار داشته و فرض مذکور از ماده ۲۶ قانون پیش‌گفته منصرف است. همچنین با توجه به ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام به عهده دادستان است که علی¬الاصول دادستان صادر کننده کیفرخواست مدنظر است و اجرای حکم دادگاه کیفری یک نیز با دادسرایی است که در معیت آن انجام وظیفه می‌کند؛ بنابراین، در فرض ماده ۴۰۱ قانون پیش‌گفته، دادسرای مجری حکم دادگاه کیفری یک، دادسرای محل وقوع جرم و صادرکننده کیفرخواست است که صلاحیت رسیدگی به تحقیقات مقدماتی را داشته است؛ ولی این امر مانع از آن نیست که در صورت ضرورت اجرای حکم سلب حیات در زندان محل نگهداری محکوم، به تشخیص دادسرای مجری حکم، بر اساس مواد ۱۱۹ و ملاک ۵۵۸ قانون یادشده، با اعطای نیابت قضایی، اجرای آن از دادسرای محلی که زندان در حوزه آن واقع شده است، درخواست شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۷۰

شماره پرونده: ۱۰۷۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به عبارت «قاضی اجرای احکم کیفری می‌تواند ... پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت سامانه‌های الکترونیکی ... دهد» مندرج در ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا قاضی اجرای احکام می‌تواند از پیشنهاد موارد مذکور به دادگاه خودداری و با آن مخالف کند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی همان شرایط مقرر در تعویق مراقبتی مذکور در ماده ۴۰ و بند «ب» ماده ۴۱ این قانون است و موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جزء آن شرایط نیست و ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بر لزوم موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جهت اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی دلالت ندارد و با عنایت به ماده ۶۲ قانون پیش‌گفته، تشخیص وجود و تحقق یا عدم تحقق شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با دادگاه است؛ بنابراین دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری موظف است تقاضای محکوم را جهت برخورداری از نظام موصوف به دادگاه ارسال کند؛ مضافاً به این‌که دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند نظر خود را به دادگاه ارسال کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۰۶۹

شماره پرونده: ۱۰۶۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- در خصوص آرای مشمول ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تاریخ قطعیت دادنامه چه تاریخی می باشد؟ تاریخ انقضای مهلت ۲۰ روز تجدید نظرخواهی یا تاریخ اعلام تسلیم به رأی یا تاریخ صدور دادنامه موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری؟

۲- آیا دادگاه بدوی می‌تواند صرف عدم تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه در مهلت تجدید نظرخواهی را به عنوان تسلیم به رأی عملی تلقی نماید و در این راستا تقاضای تخفیف محکوم‌علیه را بر اساس ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری پس از انقضای مهلت ۲۰ روز تجدید نظرخواهی مورد پذیرش قرار دهد؟

پاسخ:

۱- شرط اعمال مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری (که به ترتیب ناظر به اعمال قواعد تعدد و تکرار در مرحله اجرای احکام است) این است که پس از صدور حکم قطعی معلوم شود محکوم‌علیه دارای محکومیت دیگری است و اعمال مقررات فوق در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است که در این صورت قاضی اجرای احکام پرونده‌ها را به دادگاه صادرکننده آخرین حکم قطعی ارسال می‌کند. در فرض سؤال که مجازات مورد حکم، با لحاظ اصل قابل تجدید نظر بودن احکام دادگاه‌های کیفری مقرر در ماده ۴۲۷ و با اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تخفیف قرار گرفته است، به صراحت قسمت اخیر ماده ۴۴۲ یادشده حکمی که پس از اعمال این ماده صادر می‌شود قطعی است و تاریخ صدور این حکم ملاک اعمال مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ یادشده است.

۲- چنانچه محکوم بعد از انقضای مهلت تجدید نظرخواهی و قطعیت رأی، به استناد ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درخواست تخفیف مجازات کند، موضوع از شمول مقررات یادشده خارج بوده و این تقاضا قابلیت ترتیب اثر ندارد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۶۷

شماره پرونده: ۱۰۶۷-۹/۱۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا موضوع نحله از مسائل مربوط به احوال شخصیه و تابع بند یک ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ می‌باشد یا موضوع نحله جزء مقررات راجع به انتظامات عمومی و استثنایی بر بند یک واحده یادشده است؟

پاسخ:

اولاً، مبنای قانونی تعیین نحله بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام است که به موجب آن، نحله برای مواردی مقرر شده است که طلاق به درخواست زوجه نبوده و تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق وی نباشد و قانوناً امکان تعیین اجرت‌المثل ایام زوجیت میسر نباشد و در خصوص امور مالی، ضمن عقد نکاح و یا عقد خارج لازم شرط نشده باشد؛ بنابراین با تحقق شرایط قانونی، نحله بدل از اجرت‌المثل تلقی می‌شود؛ رأی وحدت رویه شماره ۷۷۹ مورخ ۱۵/۵/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بر بدل بودن نحله از اجرت‌المثل ایام زوجیت تصریح دارد.

ثانیاً، از آن‌جا که در تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی، اجرت‌المثل از باب استیفا پیش‌بینی شده است و در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به این تبصره ارجاع شده است، اجرت‌المثل جزو احوال شخصیه نمی‌باشد؛ بر این اساس، نحله نیز که بدل از اجرت‌المثل است و قانونگذار به نحو اطلاق با رعایت شرایطی زوجه را مستحق بر مطالبه آن دانسته است، جزو احوال شخصیه نمی‌باشد؛ ضمن آن‌که قیود مندرج در بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ (با توجه به سنوات زندگی مشترک، نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج) نیز مؤید آن است که نحله نیز به مانند اجرت‌المثل از باب استیفاء است و مذهب متبوع زوجین در تعلق یا عدم تعلق نحله به زوجه تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۰۵۷

شماره پرونده: ۱۰۵۷-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به تبصره ماده یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۱۳۵۵ که تعدادی از وکلا از جمله وکلای بازنشسته را از شمول مقررات حمایتی این قانون مستثنی دانسته است، آیا این عده از وکلا موظف به پرداخت وجوه موضوع ماده ۸ قانون یادشده می‌باشند؟ به عبارت دیگر، آیا تکلیف مقرر در ماده ۸ قانون مذکور با برخورداری یا عدم برخورداری از حمایت صندوق، مرتبط است؟

پاسخ:

با توجه به تبصره ماده یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری که از حیث مقررات بازنشستگی مشمول مقررات قانون استخدام کشوری، قانون استخدام نیروهای مسلح، قانون تأمین اجتماعی و یا مقررات بازنشستگی دیگری هستند، از شمول مقررات حمایتی موضوع این قانون مستثنی می‌باشند و لذا تکلیفی در پرداخت حق بیمه موضوع ماده ۸ قانون یادشده ندارند؛ اما در خصوص پرداخت وجوه مذکور در تبصره الحاقی ۱۳۷۵ به ماده ۸ این قانون، با توجه به اینکه این وجوه در ارتباط با حق عضویت و خدمات مربوط به کانون وکلا است، تمامی وکلا مکلف به پرداخت آن مطابق مقررات مربوطه می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۰۵۵

شماره پرونده: ۱۰۵۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در امور کیفری شرایط حصول امر مختوم چیست؟ آیا در صورت وحدت موضوع و سبب و تعدد شکات در پرونده‌های مختلف، اعتبار امر مختوم وجود دارد؟ توضیح تکمیلی این‌که مثلاً پرونده‌ای با موضوع کلاهبرداری تشکیل و منتهی به صدور حکم قطعی می‌شود و پس از مدتی مال‌باخته دیگری با همان موضوع و سبب، مبادرت به طرح شکایت کلاهبرداری می‌کند. آیا در این فرض اعتبار امر مختوم حکمفرما است؟

پاسخ:

۱- مستند به مواد ۱۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت جنبه عمومی جرم بر عهده دادستان است. در واقع در کلیه امور کیفری، شاکی اصلی دادستان است و بر این اساس، اگر متهم حسب شکایت شاکی محاکمه شده و در این خصوص حکم قطعی صادر شده باشد؛ چون طبق اصول حقوق کیفری، رسیدگی نسبت به رفتار مجرمانه صورت می‌پذیرد و نه عناوین مجرمانه اعلام‌شده از سوی شاکی؛ و از طرفی، یک شخص برای ارتکاب یک رفتار مجرمانه دو بار یا بیش از آن تعقیب نمی‌شود، بنابراین طرح شکایت مجدد از سوی شاکی قبلی یا دیگر افراد ذی‌نفع نسبت به همان رفتار مجرمانه، موجب به جریان افتادن مجدد تعقیب کیفری نیست؛ بلکه به لحاظ وحدت شاکی (دادستان) و متهم، وحدت موضوع و وحدت سبب و در نتیجه حصول امر مختومه کیفری، نسبت به شکایت جدید به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. بدیهی است در صورت ورود خسارت، امکان مطالبه جبران آن از طریق دادگاه حقوقی برای دیگر زیان‌دیدگان ممکن خواهد بود.

۲- در مواردی‌که جرایم متعدد مانند کلاهبرداری از چند شخص واقع شده است، حق شکایت برای هر شاکی مفروض است و مطابق قواعد تعدد جرم اقدام خواهد شد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۰۴۹

شماره پرونده: ۱۰۴۹-۶۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۳۹ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که ساز و کار و نحوه پرداخت خسارت وارده به زیان‌دیده را تا سقف تعهدات مالی شرکت بیمه مشخص کرده است، چنانچه میزان خسارت وارده به شخص ثالث کمتر از سقف تعهدات شرکت بیمه باشد و طرفین (راننده مقصر و زیان‌دیده) اختلافی در اصل موضوع خسارت نداشته باشند و شرکت بیمه نیز تنها به میزان خسارت معترض باشد، آیا دعوای ابتدایی زیان‌دیده (بدون رعایت ساز و کار یادشده) جهت مطالبه خسارت، حسب مورد در دادگاه یا شورای حل اختلاف، قابل استماع است؟

پاسخ:

مقنن در ماده ۳۹ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مقرر کرده است «در صورتی که اختلاف از طریق مذکور (در متن ماده) حل و فصل نشود موضوع به یک ارزیاب خسارت (دارای مجوز ارزیابی خسارت از بیمه مرکزی) به انتخاب و هزینه زیان‌دیده ارجاع می‌شود. هر یک از طرفین ظرف مدت بیست روز از تاریخ اعلام نظر کتبی ارزیاب می‌توانند در مرجع صالح اقامه دعوا کنند. در صورت عدم طرح دعوا توسط طرفین در مهلت مقرر نظر ارزیاب خسارت، قطعی و لازم‌الاجرا است»؛ بنابراین، در فرض سؤال ارجاع به ارزیاب و اخذ نظر وی موضوعیت دارد و در راستای سیاست قضازدایی مقنن می‌باشد و طرح دعوا بدون طی فرآیند مذکور در ماده ۳۹ قانون یادشده و تبصره آن برخلاف نظر مقنن است و در حقیقت فرآیند مذکور از مقدمات لازم برای طرح دعواست که بدون طی آن دعوا قابل استماع نیست و دادگاه باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار عدم استماع دعوا صادر کند؛ مگر آن‌که خواهان عللی مانند در دسترس نبودن ارزیاب خسارت دارای مجوز بیمه مرکزی و یا اهمال و عدم همکاری شرکت بیمه در ارجاع امر به ارزیاب را مطرح کند و برای دادگاه صحت آن احراز شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۰۴۵

شماره پرونده: ۱۰۴۵-۵۴-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به صراحت تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر که اشعار داشته است در مورد جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد، در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود جز در مورد مصادیق تبصره ماده ۳۸، مرتکب از تعلیق اجرای مجازات آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به استثنای عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی بهره‌مند نخواهد شد و در صورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود، دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت ۵ تا ۱۰ سال تعلیق نماید.

۱- منظور از حداقل مجازات قانونی چیست؟ با این توضیح که در صدور مجازات حبس در جرایم موضوع این قانون رعایت تناسب بین مواد مکشوفه و مجازات می‌گردد، چنانچه با رعایت تناسب به بیش از حداقل مجازات مقرر در هر بند، رأی صادر شود آیا بیش از حداقل می‌باشد یا این‌که چون رعایت تناسب شده حداقل همین مجازات با رعایت تناسب می‌باشد؟

۲- با توجه به محدودیت مقرر در تبصره، آیا دادگاه در مواردی که حکم به بیش از پنج سال حبس در جرایم قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر صادر می‌نماید، اجازه تخفیف یا تعلیق مجازات را در مقام صدور رأی دارد؟ (در حال حاضر رویه برخی از شعب دادگاه بر اعمال مقررات تخفیف می‌باشد)

۳- در خصوص اعمال ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، آیا مربوط به نقطه صفر مرزی می‌باشد یا این‌که در هر نقطه از کشور شخصی مرتکب حمل یا نگهداری مواد مخدر گردد مشمول ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و ممنوع‌الخروجی می‌باشد و آیا امکان تعلیق این مجازات با توجه به ماهیت آن وجود دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکب که در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است، به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه در هر بند از سه ماده یادشده، مجازاتی بین حداقل و حداکثر تعیین نماید و این امر بدان معنی نیست که مجازات کسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که مرتکب حمل و نگهداری یک گرم تریاک شده، طبق بند ۱ ماده ۵ این قانون، لزوماً یک ضربه شلاق باشد؛ چه این‌که ملاک رعایت تناسب، عرف بوده و اتخاذ تصمیم در این خصوص حسب مورد با قاضی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، هم‌چنین مفاد تبصره ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ دلالتی بر نسخ یا عدول مقنن از لزوم رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان ندارد و مقنن به موجب ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور کلی به رعایت تناسب در تعیین مجازات تأکید کرده است.

ثالثاً، در هر حال تبصره ماده واحده الحاقی یادشده، ناظر به مواردی است که دادگاه حکم به حداقل مجازات قانونی صادر می‌کند و ضرورت رعایت تناسب بین وزن مواد مخدر یا روان‌گردان و مجازات تعیین‌شده (بدون لحاظ سایر عوامل مؤثر) این نتیجه را در بر دارد که مجازات جرم ثابت تلقی می‌شود و از شمول تبصره یادشده خروج موضوعی پیدا می‌کند.

۲- اولاً، با توجه به تصریح مقنن در ذیل تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، در جرایم موضوع این تبصره که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود، دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت پنج تا ده سال تعلیق کند؛ بنابراین، تعلیق تجویز شده در ذیل این تبصره، مشروط به گذراندن حداقل مجازات قانونی است. همچنین با توجه به این‌که تبصره یادشده در خصوص ساز و کار صدور قرار تعلیق اجرای بخشی از مجازات حبس، حکم خاصی پیش‌بینی نکرده است، باید وفق عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رفتار شود و در فرض سؤال، پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی، دادستان، قاضی اجرای احکام کیفری یا محکوم‌علیه می‌توانند تعلیق اجرای مجازات را درخواست کنند.

ثانیاً، مقنن در ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، اصطلاح «نهادهای ارفاقی» را به کار برده و تعریفی از آن ارایه نداده است؛ ولی با توجه به دو مصداقی که ذکر کرده است (تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط) و استثناهایی که آورده است (مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل ۱۱۰ قانون اساسی)، و با توجه به عبارت «حکم ... صادر شود» مذکور در صدر و ذیل این تبصره، به نظر می‌رسد شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم‌علیه اعطا شود. ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون مکلف به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد)؛ لذا همان‌گونه که گفته شد، تبصره ماده واحده الحاقی مورد استعلام، ناظر به پس از صدور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حکم (تعیین مجازات) است و هدف مقنن تأکید بر حتمیت اجرای مجازات مورد حکم است؛ بنابراین، تخفیف مجازات که برابر مقررات مربوط و در هنگام صدور حکم (تعیین مجازات) داده می‌شود، فاقد منع قانونی است.

۳- اولاً، با توجه به صراحت مقررات ماده ۱۷ (الحاقی ۹/۵/۱۳۸۹) قانون اصلاح قانون مبارزه با موادمخدر، ابطال گذرنامه و ممنوع‌الخروج شدن در مورد جرایم نگهداری، حمل یا قاچاق هر مقدار از مواد موضوع این قانون به داخل یا خارج از کشور می‌باشد و به سایر جرایم موضوع این قانون تسری ندارد و محل کشف مواد مخدر و روان‌گردان موضوعیت ندارد.

ثانیاً، مجازاتی که برای ارتکاب جرایم در قانون پیش‌بینی شده و دادگاه مکلف به ذکر آن در حکم است، مجازات اصلی محسوب می‌شود. ابطال گذرنامه و ممنوع‌الخروج کردن محکومان موضوع ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر(اصلاحی۱۳۸۹) در زمره مجازات اصلی نیست و مجازات تکمیلی الزامی است که رعایت آن الزام قانونی است و قابل تبدیل، تخفیف و تعلیق نیست. ضمناً متذکر می‌شود مدت ابطال گذرنامه و ممنوع الخروج شدن باید توسط دادگاه معین شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۱/۱۰۳۷

شماره پرونده: ۱۰۳۷-۱۶۸-۱۴۰۱ ک

استعلام:

در پرونده قتل عمدی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد، چنانچه تمامی اولیای دم در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسرا اعلام رضایت کنند و در نتیجه پرونده منتهی به قرار موقوفی تعقیب در خصوص جنبه حق‌الناسی و پرداخت دیه در دادسرا شود، در این فرض، رسیدگی به جنبه عمومی جرم وفق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در صلاحیت محاکم کیفری یک می‌باشد یا محاکم کیفری دو؟

پاسخ:

۱- در جرایم غیر قابل گذشت در صورت اعلام گذشت شاکی خصوصی مرجع قضایی باید به تحقیقات خود ادامه دهد و در صورت وجود ادله کافی بر ارتکاب بزه، قرار جلب به دادرسی و الا قرار منع تعقیب صادر کند. بدیهی است جنبه خصوصی جرم با توجه به گذشت شاکی «سالبه به انتفاء موضوع» خواهد بود و در هر حال اعلام گذشت شاکی خصوصی موجب صدور قرار موقوفی تعقیب نسبت به جنبه خصوصی جرایم یادشده نمی‌شود.

۲- مستفاد از بند «الف» ماده ۳۰۲ و مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ملاک تعیین صلاحیت دادگاه‌های کیفری، مجازات قانونی جرم است؛ بنابراین در بزه قتل عمدی که مجازات آن قصاص نفس است، عوامل و شرایط تغییردهنده مجازات نظیر گذشت شاکی و سایر کیفیات مخففه یا مشدده موثر در مجازات و شرایطی مانند قتل فرزند از سوی پدر، تأثیری در تعیین صلاحیت دادگاه کیفری ندارد و لذا رسیدگی به بزه مذکور در فرض استعلام (قتل عمدی)، در هر حال در صلاحیت دادگاه کیفری یک است

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۳۵

شماره پرونده: ۱۰۳۵-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در فرض محکومیت فرد به رد مال، چنانچه پس از معرفی و توقیف مال به میزان ارزش محکوم‌به، مال توقیفی دو بار به مزایده گذاشته شود؛ اما خریداری پیدا نشود و محکوم‌له نیز مال را قبول نکند، چنانچه مال مزبور تنها مال شناسایی‌شده از محکوم‌علیه باشد:

۱- آیا قسمت اخیر ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر استرداد مال به محکوم‌علیه باید اجرا شود؟

۲- آیا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و بازداشت محکوم‌علیه جهت محکومیت به رد مال امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- به موجب مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه در نوبت اول مزایده خریداری نباشد و محکوم‌له نیز حاضر به معرفی مالی دیگر و یا استیفای طلب خود به میزان آن از مال مورد مزایده نباشد و مزایده نوبت دوم برگزار شود و در این مزایده نیز خریداری پیدا نشود و محکوم‌له مال مورد مزایده را به قیمت ارزیابی‌شده قبول نکند، اموال مذکور باید به محکوم‌علیه مسترد شود.

۲- همان‌گونه که آورده شد، پس از مزایده دوم و عدم قبول مال مورد مزایده از سوی محکوم‌له، مال مورد مزایده به محکوم‌علیه مسترد می‌شود. با توجه به این‌که اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ موکول به این است که محکوم‌علیه مالی نداشته باشد، در فرض سؤال نمی‌توان با اعمال ماده یادشده محکوم‌علیه را جلب و بازداشت کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۰۳۲

شماره پرونده: ۱۰۳۲-۱۶۸-۱۴۰۱ ک

استعلام:

در پرونده کیفری شاکی علیه آقای «الف» دایر بر فروش مال غیر و علیه آقای «ب» دایر بر خرید مال غیر، شکایتی تقدیم دادسرا می‌نماید. مقام قضایی پس از انجام تحقیقات و با احراز اتهام انتسابی به آقای «الف» قرار مجرمیت و در خصوص آقای «ب» به لحاظ فقدان سوء نیت، قرار منع تعقیب صادر می‌نماید. پس از صدور حکم بر محکومیت قطعی متهم ردیف «الف»، آقای «ب» که در خصوص وی قرار منع تعقیب صادر شده بود به عنوان ثالث نسبت به رأی کیفری قطعی دادخواست اعتراض ثالث تقدیم دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌کند.

با توجه به این‌که آقای «ب» به عنوان یکی از اصحاب دعوا در پرونده کیفری حضور داشته و در خصوص وی به لحاظ فقدان سوء نیت قرار منع تعقیب صادر شده است؛ آیا می‌تواند به عنوان شخص ثالث در خصوص رد مال دعوای اعتراض ثالث تقدیم دادگاه کند؟

پاسخ:

شخص ثالثی که در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری به رأی دادگاه کیفری در خصوص ضبط، معدوم شدن، رد مال و ... معترض باشد، کسی غیر از محکوم‌علیه اصلی است که در فرایند دادرسی حضور داشته است و واژه «متضرر» در تبصره ۲ این ماده شامل طرفین و اشخاص ثالث می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، رسیدگی قبلی دادسرا به اتهام شخص «ب»، نافی حق اعتراض شخص ثالث در اجرای مقررات تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون یادشده (تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۷

شماره پرونده: ۱۰۲۷-۱۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید قانون‌گذار در ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های پنج‌گانه آن، برای مطالبه بدهی و قرض هر کدام از مالکان و ساکنان واحدهای آپارتمانی از هزینه‌های مشترک ساختمان، روش‌های خاصی؛ از جمله صدور اجراییه از طریق اداره ثبت را پیش‌بینی کرده و در اختیار نمایندگان ساختمان‌ها و آپارتمان‌ها قرار داده است. آیا با وجود ماده فوق و تبصره‌های آن، نمایندگان ساختمان‌ها می‌توانند جهت مطالبه بدهی‌های ساکنان آپارتمان‌ها از هزینه‌های مشترک، مستقیماً به دادگاه عمومی حقوقی یا شورای حل اختلاف مراجعه کنند؟ در صورت طرح دعوا، آیا قاضی دادگاه یا شورای حل اختلاف مکلف به رسیدگی ماهوی هستند یا باید به علت عدم رعایت مقررات قانونی و عدم طرح دعوا به شکل صحیح، قرار عدم استماع دعوا صادر کنند؟

پاسخ:

اولاً، مطابق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مستفاد از آرای متعدد وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ از جمله رأی وحدت رویه شماره ۱۲ مورخ ۱۶/۳/۱۳۶۰، دادگستری مرجع عام تظلمات است و حق مدیر یا مدیران آپارتمان در ارسال اظهارنامه به مالک یا استفاده‌کننده ممتنع از پرداخت هزینه‌های مشترک ساختمان و همچنین اختیار قطع خدمات مشترک و در نهایت درخواست صدور اجراییه و وصول آن وفق مقررات اجرای اسناد رسمی، مطابق ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان‌ها (الحاقی ۱۶/۸/۱۳۵۱ و اصلاحی ۱۳۵۹)، نافی مراجعه مستقیم شخص ذی‌سمت به مراجع قضایی نیست؛ زیرا امتیاز قانونی فوق در جهت تسهیل و تسریع در روند وصول هزینه‌های مشترک ساختمان در قانون مذکور پیش‌بینی شده است و این امر نافی حق قانونی مراجعه مستقیم اشخاص ذی‌سمت به مراجع قضایی نیست؛ بنابراین هرچند ارسال اظهارنامه به ترتیب فوق، شرط اقدام مدیر ساختمان در قطع خدمات مشترک و درخواست صدور اجراییه و مراجعه به واحد اجرای ثبت جهت وصول هزینه‌های مشترک است؛ اما مانع از مراجعه و مطالبه مستقیم هزینه‌های مشترک و اقامه دعوا نزد مراجع قضایی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، بنا به مراتب یادشده، در فرض مراجعه مستقیم مدیر یا مدیران ساختمان حسب مورد به دادگاه عمومی حقوقی و یا شورای حل اختلاف جهت وصول هزینه‌های مشترک ساختمان، این مراجع با رعایت مقررات قانونی حاکم بر امر صلاحیت، مکلف به رسیدگی می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۳

شماره پرونده: ۱۰۲۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

به موجب ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ «هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، خواسته ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد».

نظر به این‌که هدف از وضع این مقرره تعیین تکلیف در خصوص چگونگی پیگیری جبران ضرر و زیان وارده به سازمان‌های نیروهای مسلح است و نیز در شق پایانی آن پرداخت هزینه دادرسی در این راستا منتفی دانسته شده است؛ خواهشمند است اعلام فرمایید آیا حکم ماده یادشده ماهیتاً در خصوص دادگاه‌های نظامی ساری و جاری است یا چنانچه رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه عمومی و انقلاب باشد، باز هم پرداخت هزینه دادرسی منتفی است یا این‌که مطابق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این امر مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است؟

پاسخ:

از مواد ۱۵، ۵۷۵ و ۶۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود و به تبع آن، یگان مربوط دادخواست ضرر و زیان تسلیم دادگاه کند، رسیدگی به دعوای مزبور نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد؛ بنابراین، معافیت مذکور اعم از آن است که مراجع قضایی نظامی و یا مراجع کیفری عمومی به دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم رسیدگی کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۲

شماره پرونده: ۱۰۲۲-۱/۳-۱۴۰۱ ح

۱- با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ که مقرر می‌دارد: «... در غیر این صورت ذی‌نفع می‌تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین یا توقیف و یا برداشت نماید ...»، آیا منظور این است که معافیت شهرداری‌ها از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه منوط به پرداخت محکوم‌به از محل بودجه سال آتی است؟ به عبارت دیگر، چنانچه محکوم‌به از محل بودجه سال آتی پرداخت نشود، آیا خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دوره توقف عملیات اجرایی تعلق می‌گیرد؟

۲- با توجه به ماده ۲۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱ و مواد ۹ و ۱۰ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که دستگاه‌های اجرایی (از جمله شهرداری‌ها) را مکلف کرده است در طرح‌های عمرانی ابتدا مبادرت به پیش‌بینی و تأمین منابع مالی نمایند و سپس اجرای طرح را از طریق برگزاری مناقصه به پیمانکار واگذار کنند؛ دیگر موجبی برای پیش‌بینی محکوم‌به در بودجه سال عمل یا سال آتی وجود ندارد. آیا با وجود این مقررات در این‌گونه موارد هم (طرح‌های عمرانی) موضوع مشمول ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ می‌شود؟ به عبارت دیگر، در این‌گونه موارد شهرداری از توقیف اموال و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه پس از قطعیت رأی معاف می‌شود؟

۳- چنانچه دادگاه اجراکننده حکم، در مقام رفع اختلاف، تصمیم خویش را در مرحله اجرای حکم دایر بر تعلق خسارت تأخیر تأدیه در دوره توقف یک ساله عملیات اجرا اعلام کرده باشد، آیا می‌تواند متعاقباً از تصمیم قبلی خود عدول کند یا این‌که با توجه به مواد ۲۶ و ۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مفهوم ماده ۱۵۵ قانون یادشده، تصمیم اولیه دادگاه در مقام رفع اختلاف قاطع و غیر قابل عدول است؟

پاسخ:

۱- در ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که چنانچه در سال مورد عمل شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشند، از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌لهم پرداخت کنند؛ بنابراین و به عنوان مثال، در فرضی که حکم صادره در سال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۷ قطعی و اجراییه صادر و ابلاغ شده است، شهرداری مکلف است در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند؛ در غیر این صورت موظف است در بودجه سال ۱۳۹۸ آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله یعنی از تاریخ ابلاغ اجراییه تا پایان سال ۱۳۹۸ از تأمین اموال و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است. در این فرض از ابتدای سال ۱۳۹۹ هم توقیف و تأمین اموال شهرداری امکان‌پذیر است و هم از این تاریخ تأخیر در پرداخت محکوم‌به، موجب تعلق خسارت تأخیر تأدیه می‌شود.

۲- با توجه به اطلاق عبارت «محکوم‌به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها» در ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، این ماده واحده شامل تمامی موارد محکومیت قطعی شهرداری‌ها است؛ هرچند محکوم‌به مربوط به طرح‌های عمرانی شهرداری باشد که وفق ماده ۲۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی و مواد ۹ و ۱۰ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌بایست اعتبار آن تا پایان کار به تفکیک سالانه در بودجه اولین سالی که طرح مزبور در آن منظور می‌گردد، تعیین شود و دستگاه مناقصه‌گذار مکلف است به نحو مقتضی از پیش‌بینی منابع مالی معامله در مدت قرارداد اطمینان حاصل کند. بر این اساس، صرف لزوم تأمین اعتبار طرح‌های عمرانی وفق مقررات یادشده موجب نمی‌شود این‌گونه احکام از شمول ماده واحده صدرالذکر خارج شود؛ زیرا، میزان محکومیت و قطعیت آن پس از صدور رأی و اجراییه مشخص می‌شود و این امر در گذشته قابل پیش‌بینی نیست و از این حیث فلسفه و مبنای ماده واحده یادشده مبنی بر لزوم اعطای مهلت به شهرداری در پرداخت محکوم‌به؛ همچنان در خصوص محکوم‌به ناشی از اجرای طرح‌های عمرانی شهرداری‌ها به قوت خود باقی است. همچنین عبارت «... ضرورت پرداخت محکوم‌به در حدود مقدورات مالی از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی ...» در ماده واحده، مفید این معناست که صرف تأمین اعتبار در خصوص طرح‌های عمرانی از قبل، موجب خروج موضوع از شمول ماده واحده مذکور نمی‌شود.

۳- تصمیم دادگاه اجراکننده حکم در مقام رفع اختلاف مبنی بر تعلق خسارت تأخیر تأدیه در دوره توقف، در اجرای مواد ۲۵ و ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و به منظور رفع اشکال اجرایی بوده است و این تصمیم علی‌الاصول فاقد وصف اعتبار مختومه و قابل عدول می‌باشد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۱

شماره پرونده: ۱۰۲۱-۱۶۰-۱۴۰۱ک

استعلام:

در شهرستان‌هایی که بر اساس تبصره یک ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه بخش تشکیل شده است، چنان‌چه رسیدگی به اتهامی در صلاحیت دادگاه کیفری یک باشد و دادگاه بخش تشکیل شده در شهرستان به جانشینی بازپرس تحقیقات مقدماتی را انجام دهد، صدور کیفرخواست با کدام دادستان است؟

پاسخ:

صلاحیت دادگاه عمومی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شهرستان تشکیل می‌شود، همانند صلاحیت دادگاه عمومی بخش است و با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ این قانون به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ قانون یادشده، رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در حوزه جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است می‌تواند به عنوان جانشین بازپرس اقدام کند؛ بنابراین در صورت صدور قرار جلب به دادرسی، پرونده نزد دادستان شهرستانی که حوزه بخش تابع آن است ارسال می‌شود و در صورت موافقت با قرار جلب به دادرسی، صدور کیفرخواست به عهده دادستان شهرستان مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۱۹

شماره پرونده: ۱۰۱۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌ای که موضوع آن تصادف رانندگی می‌باشد، دادگاه بدوی حکم بر محکومیت راننده مقصر به پرداخت جزای نقدی بدل از حبس تعزیری به علاوه پرداخت دیه کمتر از یک دهم دیه در حق سرنشین مجروح حادثه صادر و اعلام کرده است. اکنون شاکی پرونده که همان سرنشین مجروح می‌باشد، صرفاً در خصوص کم بودن میزان دیه تجدید نظرخواهی نموده و هیچگونه اعتراضی راجع به محکومیت راننده مقصر که اتفاقاً تعمدی بوده است نداشته است.

حال سؤال این است که بایستی با در نظر گرفتن ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری به تبع قابلیت تجدید نظرخواهی جنبه عمومی جرم بی‌احتیاطی در امر رانندگی منجر به جرح، به موضوع مورد اعتراض رسیدگی نمود یا با توجه به اینکه شاکی صرفاً در خصوص دیه کمتر از یک دهم دیه کامل اعتراض دارد، مستندا به بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون مرقوم، تجدید نظرخواهی را مردود دانست؟

پاسخ:

صرف نظر از ابهاماتی که در استعلام از حیث تطبیق اتهام مطروحه با قانون وجود دارد، با توجه به تصریح ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که رأی دادگاه توأم با محکومیت به پرداخت دیه باشد، هرگاه یکی از جنبه‌های رأی قابل تجدید نظر یا فرجام باشد، جنبه دیگر رأی نیز به تبع آن حسب مورد قابل تجدید نظر یا فرجام است؛ بنابراین در فرض استعلام که میزان دیه کمتر از یک دهم دیه کامل است و جنبه دیگر رأی قابل تجدید نظر است، رأی صادره در خصوص دیه نیز ولو آن‌که نسبت به جنبه دیگر رأی، تجدید نظرخواهی به عمل نیاید، قابل تجدید نظر می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۱/۱۰۱۸

شماره پرونده: ۱۰۱۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه قضات دادگاه کیفری یک در مقام رسیدگی و صدور حکم در خصوص پرونده‌ای، اکثریت عقیده به محکومیت متهم و اقلیت، نظر به برائت وی داشته باشند و پس از صدور رأی و حصول قطعیت، پرونده جهت اعمال ماده ۴۴۲ یا ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا اعطای آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات یا ادغام احکام و ... به همان شعبه دادگاه ارجاع شود، آیا شخصی که عقیده بر برائت داشته است و در زمره اقلیت بوده، می‌تواند در موارد اخیر اعلام نظر کند؟

پاسخ:

در فرض استعلام، اظهار عقیده یکی از قضات دادگاه کیفری یک در برائت متهم به عنوان «نظریه اقلیت» از موارد امتناع دادرس از رسیدگی به تقاضای تخفیف در مجازات موضوع مواد ۴۴۲ و ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا اعمال مقررات مربوط به اعطای آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات یا صدور حکم تجمیعی و نظایر آن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۱۵

شماره پرونده: ۱۰۱۵-۲۱۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به بند «ج» ماده ۶ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، حداقل سی سال سن تمام برای عضویت اعضای شورای حل اختلاف تعیین و تصریح شده است. آیا شرط مندرج در ماده مذکور صرفاً اختصاص به اعضای شورا دارد یا شامل کلیه کارکنان شورا اعم از اعضا، مسئول دفتر و شورا نیز می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت حکم مقرر در صدر ماده ۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «شرط حداقل سی سال سن تمام» موضوع بند «ج» ماده پیش‌گفته، ناظر به «اعضای شورای حل اختلاف به مفهوم مقرر در ماده ۳» این قانون است و به دیگر کارکنان شورا تسری ندارد. مواد ۵ و ۷ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۵ مؤید این استنباط و مقتضی چنین تفسیری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۱/۱۰۱۴

شماره پرونده: ۱۰۱۴-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به شکایت ذی‌نفع خارج از مهلت مقرر در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، احراز کند مزایده به نحو صحیح برگزار نشده و ابطال آن را اعلام کند، آیا ابطال سند انتقال اجرایی صادره در خصوص این مزایده مستلزم طرح دعوای ابطال سند است و یا آن‌که دادگاه می‌تواند با اخذ ملاک از ماده ۳۹ قانون یادشده نسبت به اعاده به وضع سابق و ابطال سند انتقال اجرایی اقدام کند؟

پاسخ:

هر چند حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته‌ای مذکور در این ماده است؛ اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید از صدور دستور انتقال سند رسمی خودداری کند و در صورت صدور چنین دستوری می‌تواند به نحو مستدل از آن عدول کند و در فرض تنظیم سند انتقال اجرایی، از آن‌جا که این امر مبتنی بر عملیات اجرایی مغایر با قانون بوده است، ابطال سند انتقال اجرایی تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی و اقامه دعوا و تقدیم دادخواست نمی‌باشد و در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرفاً با دستور قاضی اجرای احکام، سند انتقال اجرایی ابطال و عملیات اجرایی اعاده می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۱/۱۰۱۲

شماره پرونده: ۱۰۱۲-۵۸-۱۴۰۱ع

استعلام:

به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۰۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۴ آن مرجع، برای قضاتی که طبق قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ به عنوان مجازات انتظامی حکم بر بازخریدی ایشان صادر می‌شود، به سبب آن‌که مقررات خاصی برای حق سنوات مورد بازخریدی وجود ندارد، با اتخاذ ملاک از بند «ح» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و لحاظ تبصره یک ذیل ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵، همانند دیگر کارکنان دولت به تشخیص دادگاه انتظامی صادرکننده رأی بین سی تا چهل و پنج روز در قبال هر سال خدمت حق سنوات پرداخت خواهد شد. بر اساس همین نظریه اداره کل کارگزینی قضات اعلام نموده است قدر متیقن مبلغ بازخریدی قابل پرداخت به قضاتی که بدون درخواست کتبی و طبق رأی مرجع قضایی به خاتمه خدمت از طریق بازخریدی محکوم شده‌اند، سی روز در قبال هر سال خدمت خواهد بود. به‌رغم آن‌که محاسبه بر مبنای چهل و پنج روز طبق تبصره یک ماده ۷۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ منوط به درخواست کتبی مستخدم است، اداره کل کارگزینی قضات برخلاف نظر قبلی خود و در پاسخ به درخواست این ذی‌حسابی مبنی بر ارائه مقرره قانونی برای محاسبه چهل و پنج روز (بدون درخواست مستخدم) اعلام داشته است دستور مورخ ۱۴۰۱/۵/۲۲ معاون محترم منابع انسانی مبنی بر محاسبه بر اساس چهل و پنج روز به عنوان مقرره قانونی بوده و باید مبنای محاسبه بازخریدی قرار گیرد. خواهشمند است دستور فرمایید مراتب بررسی و در خصوص موضوع، اعلام نظر شود.

پاسخ:

نظر به این‌که «بازخریدی خدمت» به معنای آن است که دستگاه متبوع کارمند در ازای پرداخت مبلغی، سنوات خدمت وی را خریده و به خدمت وی خاتمه دهد و بازخریدی می‌تواند به عنوان مجازات اداری و انتظامی یا به صرف تقاضای کارمند صورت پذیرد، بنابراین در مورد قضاتی نیز که مطابق بند ۱۰ ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و به عنوان مجازات انتظامی حکم بر بازخریدی آن‌ها از خدمت صادر می‌شود، با لحاظ این‌که مقررات خاصی در خصوص چگونگی پرداخت حق سنوات ایشان وجود ندارد، با اتخاذ ملاک از بند «ح» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و لحاظ تبصره یک ذیل ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵، همانند دیگر کارکنان دولت به تشخیص دادگاه انتظامی صادرکننده رأی بین ۳۰ تا ۴۵ روز در قبال هر سال خدمت، حق سنوات پرداخت خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۰۶

شماره پرونده: ۱۰۰۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای به صورت سیستمی به شعبه‌ای ارجاع شود و آن شعبه در خصوص موضوع، رسیدگی و اظهارنظر نهایی کرده باشد و با اعتراض شاکی قطعی شده باشد و در مرحله‌ای دیگر، فیزیک پرونده از طریق ضابطین از طریق معاونت ارجاع دادسرا به شعبه دیگری ارجاع و آن شعبه به اعتبار امر مختوم قرار موقوفی تعقیب صادر کند، آیا این تصمیم صحیح است؟ اگر این تصمیم با اعتراض شاکی به قرار، توسط دادگاه نقض شود و دادگاه مرقوم نماید تصمیم مقتضی اخذ شود، آیا دادسرا می‌تواند وارد ماهیت موضوع شکایت شده و رسیدگی ماهوی کند؟ در صورت منفی بودن پاسخ، دادسرا باید چه تصمیمی اتخاذ نماید؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض پرسش که پرونده به صورت سیستمی (از طریق سامانه) به شعبه بازپرسی یا دادیاری ارجاع و منتهی به صدور قرار نهایی (منع تعقیب یا موقوفی تعقیب) در دادسرا و تأیید آن در دادگاه کیفری قرار گرفته است و متعاقباً اصل همان پرونده به صورت فیزیکی به شعبه دیگری در دادسرا ارجاع و به لحاظ اعتبار امر مختومه به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر شده است، با توجه به این‌که در پرونده امر تنها شاکی یک‌بار شکایت کرده و نسبت به آن شکایت نیز اظهار نظر نهایی و قطعی شده است؛ بنابراین پرونده فیزیکی مربوطه قابلیت رسیدگی مجدد را نداشته و باید ضم سابقه بایگانی می‌گردید و لذا با فرض نقض قرار موقوفی تعقیب از سوی دادگاه کیفری، پرونده امر باید بایگانی شود و صدور قرار دیگری متصور نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۰۰۴

شماره پرونده: ۱۰۰۴-۱۳۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا رجوع اختلاف به مرکز داوری اتاق تعاون باید به درخواست طرفین و یا یکی از آن‌ها صورت گیرد و یا آن‌که چنانچه موضوع اختلاف ابتدا در دادگاه مطرح شود، دادگاه به‌رغم شرط داوری، مکلف به رسیدگی است؟

پاسخ:

بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، یکی از وظایف اتاق‌های تعاون را «داوری در امور حرفه‌ای بین اشخاص حقوقی بخش تعاونی با یکدیگر و یا با سایر اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز بین هر شخص حقوقی بخش تعاونی با اعضایش از طریق مرکز داوری اتاق» اعلام کرده است و در تبصره ۶ ماده مذکور نیز اشخاص حقوقی تعاونی را مکلف کرده است تا ارجاع به داوری اتاق تعاون را در اساسنامه خود درج کنند؛ بنابراین، اولاً، ارجاع اختلاف به داوری اتاق تعاون باید همانند دیگر داوری‌ها با توافق طرفین صورت گیرد. ثانیاً، در فرض ارجاع اختلاف به داوری اتاق تعاون در اساسنامه اشخاص حقوقی تعاونی یا با توافق طرفین اختلاف، اعم از حقیقی و حقوقی، دادگاه در محدوده شرط داوری ممنوع از رسیدگی است و هر یک از طرفین می‌توانند از مرکز داوری اتاق تعاون، رسیدگی به اختلاف را درخواست کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۱/۹۷۷

شماره پرونده: ۹۷۷-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در پرونده حقوقی لایحه استرداد دادخواست فرجام‌خواهی توسط فرجام‌خواه، پیش از تبادل لوایح فرجامی تقدیم دادگاه بدوی (صادرکننده رأی) شود، آیا قرار مقتضی باید توسط دادگاه صادرکننده رأی صادر شود یا پس از تبادل لوایح، پرونده نزد دیوان عالی کشور ارسال تا از سوی این مرجع قرار مقتضی صادر شود؟

پاسخ:

تکلیف مدیر دفتر دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته در مواد ۳۷۹ تا ۳۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر شده است. با توجه به این‌که حسب مقررات مواد ۳۶۶ تا ۴۱۶ این قانون، مرجع رسیدگی به فرجام‌خواهی دیوان عالی کشور است و اتخاذ تصمیم توسط دادگاه صادرکننده رأی فرجام‌خواسته، صرفاً در مورد فرجام‌خواهی خارج از نوبت یا عدم رفع نقص از دادخواست فرجام‌خواهی در مهلت قانونی به تصریح مواد ۳۸۳ و ۳۸۴ قانون یادشده است؛ در دیگر موارد از قبیل فرجام‌خواهی نسبت به آرای غیر قابل فرجام یا استرداد دادخواست فرجام‌خواهی، هرچند پیش از تبادل لوایح باشد، رسیدگی و اتخاذ تصمیم در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۱/۹۷۵

شماره پرونده: ۹۷۵-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه رأی محکومیت کیفری قطعی بابت بزه انتقال مال غیر صادر و سپس شاکی با مراجعه به دادگاه حقوقی، ابطال سند منتقل شده را به استناد رأی کیفری موصوف تقاضا نماید و دادگاه حقوقی پس از تحقیقات احراز کند معامله شاکی با فروشنده صوری بوده یا اقاله شده و بعد از آن متهم مبادرت به انتقال مال نموده و اساسا بزه انتقال مال غیر صورت نگرفته و رأی قطعی کیفری بدون رسیدگی به جوانب حقوقی معامله اول مانند صوری بودن یا اقاله آن صادر شده است، آیا دادگاه حقوقی می‌تواند رأی کیفری مذکور را مطابق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه قرار نداده و حکم بر بطلان دعوای خواهان صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مجازات قانونی بزه انتقال مال غیر که همان مجازات بزه کلاهبرداری است، دادگاه باید علاوه بر صدور حکم به مجازات حبس و جزای نقدی، نسبت به رد مال نیز حکم صادر کند؛ در این موارد، رد مال حکم قانونی است و تعیین تکلیف مال تحصیلشده از جرم مستلزم تقدیم دادخواست نیست و رد مال غیر منقول موضوع سند رسمی، مستلزم ابطال سند رسمی انتقال است و مرجع قضایی طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن مکلف است هنگام صدور حکم به رد مال، در خصوص ابطال سند انتقال رسمی هم اتخاذ تصمیم کند؛ بنابراین، طرح دعوای حقوقی ابطال سند رسمی در فرض سؤال اساساً فاقد موضوعیت است.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه کیفری برخلاف ترتیبات فوق در خصوص ابطال سند مالکیت اتخاذ تصمیم نکرده است، با توجه به ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاه حقوقی لازم‌الاتباع است؛ بنابراین آنچه مهم است آن است که رأی قطعی کیفری در ماهیت امر حقوقی مؤثر باشد و در فرض سؤال که رأی محکومیت قطعی کیفری به سبب ارتکاب بزه انتقال مال غیر صادر شده است، دادگاه حقوقی نمیتواند به دعوای راجع به شرایط صحت معامله رسیدگی کند؛ زیرا رسیدگی ماهوی دادگاه حقوقی در همان موضوع ممکن است به صدور رأی برخلاف مدلول رأی کیفری منتهی شود. بنا به مراتب یادشده، تا زمانی که به یکی از طرق قانونی رأی کیفری نقض نشده باشد، دادگاه حقوقی نمیتواند در خصوص همان موضوع رسیدگی و رأیی مغایر با رأی دادگاه کیفری صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۹۵۹

شماره پرونده: ۹۵۹-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در عرف استان گیلان معمول است که پیش از عقد نکاح، مراسم صورتگیری انجام می‌شود و در این جلسه میزان مهریه و دیگر تعهدات زوج قید می‌شود و برای مثال تهیه برخی اقلام ضروری برای زندگی مشترک بر عهده زوج قرار می‌گیرد.

۱- پس از خرید کالاهای یادشده توسط زوج، آیا این اجناس متعلق به زوجه است؟

۲- چنانچه اقلامی که زوج خریداری کرده است، در فهرست جهیزیه عروس قید شده باشد و زوج نیز ذیل آن را امضا کرده باشد، آیا این اقلام جزء جهیزیه است؟

پاسخ:

۱ و ۲- هر مالی که بر اساس توافق زوجین (که غالباً با تنظیم سیاهه صورت می‌پذیرد) یا به موجب عرف محل داخل در جهیزیه قلمداد شود (هر چند از سوی زوج خریداری شده و در سیاهه جهیزیه درج شده باشد)، می‌تواند موضوع دعوای استرداد جهیزیه قرار گیرد و تشخیص این‌که در فرض سؤال اقلام خریداری شده از سوی زوج در مالکیت زوجه بوده و به عنوان جهیزیه تحویل زوج شده است و یا توسط زوج به زوجه تملیک شده و یا صرفاً مفید اباحه تصرف است، با لحاظ مندرجات پرونده، ملاحظه عرف محل و احراز قصد مشترک طرفین برعهده دادگاه رسیدگی‌کننده است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۱/۹۳۹

شماره پرونده: ۹۳۹-۲۱۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به این‌که دستور تخلیه اماکن مسکونی به موجب بند «ب» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در صلاحیت قاضی شورای حل اختلاف است، آیا دادگاه می‌تواند در اجرای آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۷۶ (مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ هیأت وزیران) عملیات اجرایی موضوع دستور تخلیه را متوقف کند؟

پاسخ:

در صورت اعتراض مستأجر به دستور تخلیه صادره از شورای حل اختلاف، مورد مشمول ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و مواد ۱۷ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران است و مستأجر باید شکایت یا دعوای حقوقی خود را با توجه به نوع حق مورد ادعا و با لحاظ عمومات از جمله موارد صلاحیت شوراهای حل اختلاف مندرج در ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ به مرجع ذی‌صلاح تقدیم کند. همچنین عدول از دستور تخلیه در صورت احراز اشتباه بودن آن از سوی مرجع صادرکننده فاقد اشکال است؛ بنابراین، چنانچه مستأجر مدعی آن باشد که دستور تخلیه صادره از سوی شورای حل اختلاف مغایر با موازین قانونی بوده و تقاضای عدول از آن را داشته باشد، می‌تواند مراتب را از شورای حل اختلاف صادرکننده دستور تخلیه درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۱/۹۲۶

شماره پرونده: ۹۲۶-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

محکوم‌علیه و محکوم‌له طی صورتجلسه‌ای به عنوان گزارش اصلاحی توافق کرده‌اند که زوجه در سال یک سکه طلا به عنوان مهریه دریافت کند. پس از این مصالحه محکوم‌لها منزل مسکونی محکوم‌علیه را با این ادعا که وی منزل دیگری دارد و این مسکن جزء مستثنیات دین نمی‌باشد، جهت دریافت طلب خود معرفی کرده است. آیا محکوم‌لها می‌تواند پس از توافق به شرح یادشده، مالی از محکوم‌علیه را جهت توقیف و استیفای مهریه معرفی کند؟ توضیح آن‌که، محکوم‌لها مدعی است پیش از حصول توافق، منزل مسکونی محکوم‌علیه در توقیف بوده است.

پاسخ:

گرچه سؤال مبهم است، هرگاه محکوم‌علیه دادخواست اعسار تقدیم کرده باشد و در اثناء رسیدگی به دعوای اعسار، طرفین راجع به پرداخت محکوم‌به، به نحو اقساط توافق نمایند و دادگاه در این مورد گزارش اصلاحی صادر کند، در حقیقت تقسیط محکوم‌به با توافق طرفین صورت گرفته است و بر اساس گزارش اصلاحی صادره رفتار می‌شود. حال چنانچه متعاقباً مالی از محکوم‌علیه معرفی شود، مانع از استیفای بخش اجرانشده آن از اموال به دست آمده یا مطالبات وی نیست؛ زیرا توافق طرفین در فرض فوق ناظر به وضع مالی محکوم‌علیه است؛ نه آن‌که دین به طور مطلق و به صورت اقساطی، مؤجل شود؛ مگر آن‌که برای دادگاه قصد طرفین مبنی بر تقسیط دین به طور مطلق و صرف‌نظر از وضع مالی محکوم‌علیه احراز شود که در این صورت، استیفای بخش اجرانشده آن از اموال وی جایز نیست و محکوم‌لها فقط می‌تواند نسبت به آن مقدار از اقساط که موعد آن فرا رسیده است، مال معرفی کند. در هر صورت احراز اراده طرفین و حدود و ثغور آن، بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۱/۹۰۳

شماره پرونده: ۹۰۳-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در اجرای حکم پرونده‌ای سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه زمین با کاربری زراعی توسط اجرای احکام بازداشت شده و پس از ارزیابی با توجه به این‌که در موعد مقرر اعتراضی به نظریه کارشناسی صورت نپذیرفته است، با این فرض که کل ملک اعم از عرصه و اعیان مشاع است، ملک مزبور به مزایده گذاشته شده و سه دانگ سهم محکوم‌علیه به شخص ثالثی به قیمت ارزیابی‌شده فروخته شده است و پس از سپری کردن مراحل قانونی و عدم اعتراض به اجرای مزایده، سه دانگ سهم محکوم‌علیه به برنده مزایده منتقل شده است؛ اما پس از انتقال محکوم‌علیه مدعی است شش دانگ اعیانی احداثی متعلق به ایشان بوده و شریک مشاع دیگر سهم و مالکیتی در آن نداشته و شرکای مشاع ملک را به صورت مساوی تقسیم کرده‌اند و تمامی اعیان در سهم محکوم‌علیه است.

با عنایت به مراتب یادشده و از آن‌جا که اعیانی به صورت مشاع فرض و نصف آن به عنوان مال محکوم‌علیه قلمداد شده و به تبع آن نصف قیمت کارشناسی از برنده مزایده اخذ شده است؛ اما تمامی اعیان در سهم محکوم‌علیه است و به برنده مزایده انتقال پیدا کرده است، آیا موجبی برای ابطال مزایده وجود دارد یا با توجه به این‌که ادعای مالکیت شش دانگ اعیانی پس از انتقال ملک به برنده مزایده مطرح شده است، اجرای احکام در این خصوص با تکلیفی مواجه نمی‌باشد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در مقام ارزیابی ملک مشاعی و اعیانی آن به نسبت سه دانگ سهم محکوم‌علیه، صرفاً ارزش سه دانگ ملک و اعیانی محاسبه و برآورد شده و به‌رغم ابلاغ نظریه کارشناس، در مهلت مقرر اعتراض از سوی محکوم‌علیه صورت نگرفته و با برگزاری مزایده و طی تشریفات قانونی، سه دانگ مشاعی از عرصه و اعیان به برنده مزایده انتقال یافته است، ادعای بعدی محکوم‌علیه مبنی بر تعلق شش دانگ اعیانی به وی و عدم محاسبه ارزش شش دانگ در نظریه کارشناسی، به صحت جریان مزایده خللی وارد نمی‌رساند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۹۰۰

شماره پرونده: ۹۰۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

گاهی به موجب رأی حقوقی حکم بر اثبات بیع یا مالکیت و تحویل مبیع صادر و ملک در اجرای احکام تحویل محکوم‌له می‌شود؛ اما بعداً به موجب رأی کیفری معلوم می‌شود مال مورد حکم محکمه حقوقی متعلق حق غیر بوده و با حکم کیفری ملک از ید محکوم‌له خارج و در اختیار شاکی پرونده کیفری قرار می‌گیرد. در این فرض که امکان طرح دعوای مجدد وجود ندارد، آیا اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۴۶ در پرونده اجرای مدنی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر به موردی است که «محکوم‌به عین معین بوده و تلف شده یا به آن دسترسی نباشد». فرض سؤال و خارج شدن ملک از ید محکوم‌له در اجرای رأی قطعی کیفری بعدی، منصرف از حکم مقرر در این ماده است و در نتیجه، اجرای مقررات ماده یادشده در پرونده اجرایی مدنی امکان‌پذیر نیست؛ ضمن آن‌که، با اجرای رأی لازم‌الاجرای حقوقی و تحویل ملک به محکوم‌له، عملیات اجرایی خاتمه یافته و پرونده مختومه شده است و موجبی برای به جریان افتادن بعدی پرونده به سبب رأی کیفری فرض سؤال نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۱/۸۸۹

شماره پرونده: ۸۸۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به مفاد بند ۲ ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص کنترل مخابراتی و اطلاق عبارت محکومان در تبصره یاد شده؛ اولاً، آیا بررسی نقاط آنتن‌دهی (نقطه‌یابی و نقطه‌زنی) مصداق کنترل مخابراتی است؟ ثانیاً، در فرض یاد شده تبصره مذکور شامل محکومان اجرای احکام مدنی نیز می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به اطلاق عبارت «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد» در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در راستای نحوه اعمال اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، ممنوعیت موضوع این ماده شامل محتوای ارتباطات مخابراتی و همچنین اخذ پرینت فهرست ورودی و خروجی تماس‌ها و پیامک‌های متهم می‌شود؛ اما ردیابی از طریق تلفن همراه (موسوم به نقطه‌یابی و نقطه‌زنی) از مفهوم «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد» موضوع ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ این ماده خارج است.

ثانیاً، با توجه به پاسخ بند اولاً، پاسخ به این سؤال روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۸۸۸

شماره پرونده: ۸۸۸-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه ملکی مشتمل بر عرصه و اعیان باشد و صرفاً برای چهار دانگ آن سند رسمی مالکیت صادر و دو دانگ دیگر فاقد سند رسمی و به صورت قولنامه‌ای باشد، آیا دادگاه می‌تواند در صورت مقدور نبودن افراز ملک، دستور فروش آن را صادر کند؟

پاسخ:

با توجه به این‌که طبق مدلول ماده یک قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، افراز املاک مشاع که شش دانگ آنها ثبت شده و جریان ثبتی آنها خاتمه یافته با واحد ثبتی محلی است که ملک در حوزه آن واقع شده است، لذا در فرض سؤال که ظاهراً جریان ثبتی دو دانگ مشاع از ملک خاتمه نیافته است، افراز آن از صلاحیت اداره ثبت محل خارج بوده و با توجه به عمومات قانونی در صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری است و می‌توان به طرفیت تمامی مالکان ملک مشاع؛ اعم از آنان که جریان ثبتی نسبت به آن‌ها خاتمه یافته و یا نیافته باشد، تقاضای افراز کرد و دادگاه در صورت احراز غیر قابل تقسیم بودن ملک، وفق ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۸، دستور فروش آن را صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۱/۸۸۱

شماره پرونده: ۸۸۱-۴۴-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا معیار اتخاذی در داوری از حیث مالی و یا غیر مالی بودن خواسته و دعوا و هزینه دادرسی، متفاوت از فرایند رسیدگی در دادگاه است؟ برای مثال، هزینه دادرسی دعوای خلع ید بر مبنای ارزش منطقه‌ای موضوع است. آیا هزینه داوری در این خصوص نیز تابع معیار اعلامی در قانون آیین دادرسی مدنی است یا آن‌که معیار متفاوتی از جمله ارزش واقعی ملک می‌تواند مبنا قرار گیرد؟

پاسخ:

مقررات راجع به تقویم بهای خواسته؛ از جمله حکم مقرر در شق «ج» بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر طرح دعوا در دادگاه است و نسبت به داوری تسری ندارد؛ بر این اساس در تعیین هزینه‌های داوری در دعاوی مالی همواره ارزش واقعی خواسته ملاک عمل است و در دعاوی غیر مالی هم مطابق آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری مصوب ۵/۶/۱۴۰۱ رئیس محترم قوه قضاییه اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۱/۸۶۴

شماره پرونده: ۸۶۴-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به مواد ۴۸ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا برای اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی شده‌اند، در کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ولو این‌که مجازات آنها درجه ۶ باشد باید وکیل از بین وکلای مورد تأیید رئیس محترم قوه قضاییه انتخاب نمود یا این‌که قائل به تفکیک شده مبنی بر این‌که چنانچه جرایم ارتکابی علیه امنیت داخلی و خارجی که توسط اطفال و نوجوانان صورت می‌گیرد، مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری باشند از بین وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه انجام و در سایر موارد هر چند این‌که جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی است از سایر وکلا استفاده شود؟

رویه دادسرای عمومی و انقلاب قزوین بدین صورت است که قائل به تفکیک شده‌ایم:

مجازات جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی که توسط اطفال و نوجوانان صورت گرفته، مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری است و وکلا از بین وکلای مورد تأیید رئیس محترم قوه قضاییه انتخاب می‌شوند و در سایر موارد از بین وکلای دیگر.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکی از حق انتخاب وکیل، و ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که حق دسترسی به وکیل را به عنوان یکی از اصول حاکم بر دادرسی بیان کرده است و باید در تفسیر مواد بعدی این قانون مورد توجه قرار گیرد و نیز نحوه نگارش تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث چینش کلمات و عبارات و ذکر کلمه «همچنین» بین دو عبارت «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی» و «جرایم سازمان‌یافته» حکایت از آن دارد که عبارت «که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است» به قسمت صدر این تبصره یعنی به جرایم علیه امنیت نیز تسری دارد.

ثانیاً، حکم مذکور در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ یادشده، حکمی استثنایی و خلاف اصل است و در تفسیر قوانین و مقررات استثنایی باید به قدر متیقن اکتفا نموده و از تفسیر موسع اجتناب شود. بر این اساس، باید گفت انحصار مداخله وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه فقط در خصوص آن دسته از جرایم علیه امنیت داخلی و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خارجی است که مجازات آن مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد و در سایر جرایم علیه امنیت، کلیه وکلای دادگستری طبق عمومات حق مداخله دارند و چون معیار حکم مقرر در تبصره ذیل ماده ۴۸ یادشده، صرف نظر از ویژگی‌های شخصی مرتکب (همانند سن)، مجازات قانونی جرایم ارتکابی است؛ لذا بین افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال و افراد بزرگسال در این خصوص تفاوتی نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۱/۸۵۵

شماره پرونده: ۸۵۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

وفق ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد قابل تجدید نظرخواهی است. چنانچه در پرونده مطروحه در دادگاه اطفال و نوجوانان، شاکی بزرگسال و متهم از اطفال و نوجوان باشد، آیا رأی صادره از دادگاه از جانب فرد بزرگسال در تمامی فروض قابل تجدید نظرخواهی است یا آن‌که صرفاً از سوی اطفال و نوجوانان قابل اعتراض و تجدید نظرخواهی است؟

پاسخ:

با توجه به فلسفه وضع ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جنبه حمایتی از اطفال و نوجوانان دارد، اطلاق این ماده مبنی بر قابل تجدید نظر بودن آراء دادگاه اطفال و نوجوانان تنها ناظر به این متهمان بوده و تجدید نظرخواهی شاکی یا مدعی خصوصی که در ذیل ماده ۴۴۷ این قانون پیش بینی شده است، تابع مقررات عمومی یعنی ماده ۴۲۷ همان قانون و جرائم مقرر در این ماده است. همچنین در جرائم اخیر، شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان، برائت، قرار منع، موقوفی و یا تعلیق تعقیب و یا قرار بایگانی کردن پرونده با رعایت مقررات مربوط به این موارد تجدید نظرخواهی کند و در موارد محکومیت متهم، حق تجدید نظرخواهی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۸۴۸

شماره پرونده: ۸۴۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در صورتی که یکی از احکام صادره، حکم محکومیت در مورد جرایمی باشد که دارای جزای نقدی نسبی می‌باشد و دیگری در مورد جرایمی باشد که حکم آن ثابت می‌باشد؛ در صورتی که حکم صادره در خصوص جرم دارای مجازات جزای نقدی نسبی (مجازات مندرج در حکم) از لحاظ درجه، بالاتر از حکم صادره در خصوص جرم دارای جزای نقدی غیر نسبی (مجازات مندرج در حکم) باشد کدام اشد محسوب می‌شود؟

مثال فردی مرتکب دو جرم به شرح ذیل می‌باشد:

۱- نگهداری صد عدد پایپ که به ۱۰۰ میلیون تومان جزای نقدی (درجه سه) محکوم گردیده است.

۲- توهین که به شش میلیون تومان جزای نقدی (درجه شش) محکوم گردیده است. آیا با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ باید مجازات نگهداری پایپ را که دارای مجازات جزای نقدی نسبی می‌باشد، درجه هفت دانست؛ هرچند مجازات مندرج در حکم درجه سه می‌باشد و مجازات توهین را که درجه شش می‌باشد، اشد و قابل اجرا دانست و یا با توجه به اینکه ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری صراحتاً مجازات اشد مندرج در دادنامه را قابل اجرا می‌داند، مجازات نگهداری صد عدد پایپ را اشد و قابل اجرا دانست و رأی وحدت رویه مذکور را ناظر بر زمانی دانست که حکمی صادر نگردیده و به علت عدم تعیین مجازات جزای نقدی، درجه مجازات دقیقاً مشخص نمی‌باشد؟ همانطور که اختلاف آرای علت صدور رأی وحدت رویه مذکور نیز همین مورد بوده است و علاوه بر آن مجازات نسبی زمانی که مورد حکم قرار گرفت و ثابت و مشخص گردید اطلاق نسبی بر آن قابل توجیه نمی‌باشد.

پاسخ:

به موجب بند «ث» ذیل ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در مورد اجرای مجازات در جرائم تعزیری متعدد، فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است و در فرض استعلام جزای نقدی به مبلغ یک میلیارد ریال که برای نگهداری آلات و ادوات استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان مورد حکم قرار گرفته است، شدیدتر از مبلغ شصت میلیون ریال مورد حکم برای جرم توهین است و درجه‌بندی جرائم تعزیری لزوماً در اجرای مجازات اشد تأثیری ندارد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۱/۸۲۵

شماره پرونده: ۸۲۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

هرگاه متهم ساعت هجده عصر تحت نظر قرار بگیرد و روز بعد ساعت ده صبح با سپردن تأمین کیفری آزاد شود، در راستای تبصره ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ایام بازداشتی و تحت نظر بودن وی به لحاظ این‌که تاریخ تقویم تغییر کرده است، دو روز محاسبه خواهد شد یا به جهت این‌که کمتر از بیست و چهار ساعت تحت نظر بوده است؛ هر چند تاریخ تقویم تغییر کرده است، صرفاً یک روز محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

نظریه مشورتی اکثریت و اقلیت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل، به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظر اکثریت:

با توجه به تصریح تبصره ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر محاسبه مدت زمان تحت نظر یا بازداشت کمتر از بیست و چهار ساعت به میزان یک روز؛ در فرض استعلام که متهم در ساعت هجده بازداشت و روز بعد در ساعت ده صبح آزاد شده است، مدت زمان بازداشت متهم بر اساس میزان ساعات بازداشت وی، محاسبه می‌شود.

نظر اقلیت:

وفق تبصره ذیل ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اگر مدت تحت نظر یا بازداشت شدن متهم کمتر از بیست و چهار ساعت باشد، در احتساب ایام بازداشت، یک روز محاسبه می‌شود و در فرض استعلام که متهم ساعت هجده تحت نظر قرار گرفته و روز بعد ساعت ده صبح آزاد شده است، به لحاظ این‌که مدت تحت نظر بودن متهم در دو روز واقع شده است، با توجه به ملاک ماده ۲۴۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی هر یک از روزهای بازداشت و آزادی متهم در احتساب ایام بازداشت، یک روز محاسبه می‌شود و در نتیجه در فرض سؤال، مدت بازداشت وی دو روز محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۸۲۲

شماره پرونده: ۸۲۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌های کلاهبرداری رایانه‌ای که با اشخاص تماس و با ادعای برنده شدن در قرعه‌کشی، حساب آنان را خالی می‌کنند و با وجوه کلاهبرداری شده اقدام به خرید طلا و گوشی می‌کنند:

الف- آیا با خرید طلا و گوشی بزه پولشویی محقق شده است؟

ب- در صورت تحقق بزه پولشویی، با عنایت به این‌که مجازات پولشویی (چنانچه مبلغ کمتر از ده میلیارد ریال باشد) و کلاهبرداری رایانه‌ای، هر دو درجه ۵ می‌باشد و حداکثر مجازات حبس هر دو بزه (در صورتی که کلاهبرداری رایانه‌ای را غیر قابل گذشت تلقی نماییم که نظریات اداره متبوع مؤید قابل گذشت بودن می‌باشد)، یکسان (پنج سال) ولیکن حداقل مجازات حبس بزه پولشویی (دو سال) و بیشتر از کلاهبرداری رایانه‌ای (یک سال) است در صورتی که کلاهبرداری رایانه‌ای در یک مرجع قضایی مثلاً تهران و پولشویی در مرجع قضایی دیگر مثلاً کرمانشاه صورت گیرد، کدام‌یک از مراجع قضایی صالح به رسیدگی می‌باشد؟

پاسخ:

۱- چنانچه دو جرم از حیث مجازات حبس در یک درجه قرار گیرند، مستند به تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مجازات حبس را معیار تشخیص شدت مجازات دانسته است، با فرض تساوی حداکثر مجازات حبس، جرمی که حداقل حبس آن بیشتر است، جرم مهم‌تر موضوع ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب می‌شود.

۲- هر چند بزه‌های کلاهبرداری مرتبط با رایانه و پولشویی هر دو به لحاظ میزان حبس مقرر به عنوان مجازات در درجه پنج قرار می‌گیرند، اما با توجه به این‌که حداقل مجازات حبس بزه پولشویی از حداقل مجازات حبس کلاهبرداری مرتبط با رایانه بیشتر و در نتیجه اختیار تعیین مجازات حداقل توسط قاضی محدودتر است و نیز در این جرم، مجازات مصادره اموال و جزای نقدی الزامی هم پیش‌بینی شده است، اما جزای نقدی مقرر برای بزه کلاهبرداری مرتبط با رایانه جنبه تخییری دارد، نه الزامی؛ بنابراین، بزه پولشویی نسبت به کلاهبرداری مرتبط با رایانه، جرم مهم‌تر محسوب می‌شود. شایسته ذکر است تشخیص این‌که رفتار مذکور در سؤال از مصادیق کلاهبرداری مرتبط با رایانه باشد، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۸۱۸

شماره پرونده: ۸۱۸-۸۴-۱۴۰۱ ح

استعلام:

اخیرا ادارات دولتی متولی اراضی به ویژه ادارات کل منابع طبیعی، جهاد کشاورزی و ... در کشور به استناد دستور شفاهی ریاست محترم وقت قوه قضائیه در جلسه شورای عالی حفظ بیت‌المال در مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۹ در شهرستان دماوند و بر اساس بخشنامه شماره ۹۹/۱/۴۵۹۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۹ که بر همین مبنا از سوی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور صادر گردیده، از اجرای حکم قلع و قمع در اراضی که در آن بعد از تصرف غیر قانونی درخت غرس گردیده خودداری می‌نمایند و درخواست ضبط این درختان به نفع دولت دارند. این امر تبعات ذیل را در پی داشته است:

۱- احکام قطعی صادره که علاوه بر خلع ید و رفع تصرف، متضمن حکم قلع و قمع نیز می‌باشند به لحاظ همین دیدگاه دستگاه‌های اجرایی، تاکنون اجرا نشده و کماکان بلاتکلیف هستند.

۲- دستگاه‌های اجرایی به همین بهانه سوء استفاده نموده و در اراضی که درختکاری شده باشد از طرح دعوی، خصوصاً جهت قلع و قمع خودداری می‌نمایند.

۳- متصرفان غیر قانونی نیز به همین لحاظ کماکان به تصرفات غیر قانونی خود ادامه می‌دهند.

۴- ضبط اشجار نیز به استناد تبصره ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع خلاف قانون بوده و قانون موصوف صرفا مشمول مستحدثات می‌باشد و حسب نظر اداره حقوقی شامل اشجار نمی‌شود.

- تفسیر دستگاه‌های متولی از «درخت» نیز علیرغم وجود قانون، متفاوت بوده و بعضاً صرف نهال‌کاری توسط متصرفین را درخت تفسیر نموده و به لحاظ عدم تمایل با درگیری و تنش با مردم از طرح دعوی و اجرای احکام امتناع می‌نمایند.

۶- در مواردی که آنچه غرس شده مشمول تعریف درخت نباشد، تمایلی برای پیگیری و فراهم نمودن اسباب اجرای حکم ندارند تا پس از گذشت چندین سال، آنچه غرس شده مشمول تعریف درخت شده و موضوع مشمول بخشنامه گردد.

با توجه به رویه‌های متفاوت استان‌ها در اجرای این آراء هرچند این استان اعتقاد دارد اجرای آرای قطعی می‌تواند تأثیر به سزایی در جلوگیری از تصرفات غیر قانونی سایر افراد داشته باشد و در همین راستا از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

واگذاری اشجار به افراد نیز خودداری نموده است، لکن استدعا دارد این استان را در خصوص چگونگی اقدام این موضوع ارشاد فرمایید.

پاسخ:

اولاً، ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره الحاقی مورخ ۲۰/۱/۱۳۴۸ و اصلاحی ۲۶/۴/۱۳۵۴، با تصویب ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ نسخ شده است و متعاقباً ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره‌های آن، جایگزین ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) شده است؛ بنابراین هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی در جنگل‌ها و مراتع ملی شده مشمول مقررات ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد.

ثانیاً، صرف‌نظر از ماده ۵۵ یادشده، واژه «اعیانی» موجود در ذیل تبصره ماده ۵۵ قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع با توجه به کلمه «احداث شود» ناظر فقط به اعیانی است و شامل درختان و نهال‌های مغروسه نمی‌شود و به طور کلی ضبط مال، مجازات است و در پرونده کیفری امکان صدور حکم به مجازات وجود دارد.

ثالثاً، اجرای حکم رفع تصرف عدوانی و اعاده وضع به حال سابق به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مستلزم قلع و قمع بنا و اشجار و مستحدثات نیست؛ بلکه واحد اجرای احکام فقط محل مورد تصرف را از ید محکوم¬علیه خارج و تحویل محکوم¬له می¬نماید و قلع و قمع موارد مذکور با توجه به مقررات تبصره ۲ ماده یادشده منوط به تقدیم دادخواست به دادگاه و صدور حکم در این خصوص است.

بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که قطع درختان فرض سؤال در صورتی امکان‌پذیر است که با تقدیم دادخواست این امر از دادگاه درخواست شده باشد و یا در صورتی که رأی قطعی صادر شده باشد، اجرای آن از طرف دستگاه ذیربط درخواست گردد، مادامی که حسب مورد دادخواست مبنی بر قطع درختان تقدیم نشده باشد و یا اجرای رأی در این خصوص درخواست نگردد موجبی برای قطع درختان وجود ندارد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۱/۸۱۷

شماره پرونده: ۸۱۷-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در پرونده‌هایی که طی سال‌های قبل به صدور حکم پرداخت بهای روز اراضی و املاک به نفع مالک منجر شده است؛ اعم از آن‌که به سبب مستحق‌للغیر درآمدن مبیع باشد و یا تصرف املاک توسط شهرداری یا دولت؛ و میزان محکوم‌به توسط کارشناس رسمی در اثنای رسیدگی برآورد و حکم نیز بر مبنای آن صادر شده است؛ اما تا به حال به حیطه وصول درنیامده است، با عنایت به کاهش شدید ارزش پول و افزایش قیمت ملک، آیا مطالبه خسارت بر اساس ارزش روز یا هر مقیاس دیگری و یا جبران ضرر و زیان مالک تحت هر عنوان دیگری امکان‌پذیر است؟ در صورت مقدور بودن جبران خسارت و در فرض عدم مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در دعوای ابتدایی، خواهشمند است در خصوص نحوه جبران ارشاد شود.

توضیح آن‌که به عنوان یکی از مصادیق فرض سؤال می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که حسب محتویات پرونده، در سال‌های گذشته اداره اوقاف با تصور وقفی بودن ملک مبادرت به ایجاد قبرستان و تدفین متوفیان نموده است؛ اما با اقدام بعدی مالک رسمی حکم بر محکومیت آن اداره به پرداخت بهای روز ملک حسب نظریه کارشناس صادر شده است و دادگاه در زمان صدور رأی بر اساس نظر کارشناسی، مبلغ ریالی محکوم‌به را مشخص کرده است؛ اما به واسطه تأخیر محکوم‌علیه و همچنین طی تشریفات قانونی از قبیل تجدید نظرخواهی و اعاده دادرسی، اجرای حکم و پرداخت وجه محکوم‌به حدود ده سال با تأخیر مواجه شده است و در حال حاضر مالک تظلم‌خواهی نموده است؛ در این فرض، خسارت چگونه جبران و تدارک می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده یک «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی» و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تامین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح، بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس در فرضی که دستگاه دولتی بدون رعایت ضوابط قانونی اقدام به تصرف و تملک ملک کرده و مالک بهای ملک را مطالبه و دادگاه پس از رسیدگی و جلب نظر کارشناس، به پرداخت مبلغ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معین در حق مالک حکم صادر کرده است، هر چند با توجه به قوانین حاکم بر موضوع، قیمت روز ملک باید پرداخت شود؛ اما با توجه به صدور حکم قطعی به پرداخت مبلغ معین، موجب قانونی جهت ارجاع امر به کارشناسی جهت تعیین قیمت روز از سوی اجرای احکام مدنی وجود ندارد و اجرای احکام مکلف به اجرای مطلق حکم مطابق رأی صادره خواهد بود.

ثانیاً، مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند؛ اما چنانچه به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به سبب مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، دادگاه نخستین میزان غرامت وارد بر خریدار را با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین کند، ولی به دلیل طولانی شدن روند تجدید نظرخواهی، غرامت موضوع نظریه کارشناسی با افزایش فاحشی مواجه شود، دادگاه تجدید نظر می¬تواند با ارجاع امر به کارشناسی، میزان افزایش یافته را مورد لحوق حکم قرار دهد و این امر ارتباطی به حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ ندارد و در اجرای رأی وحدت رویه یادشده است که تعیین جبران غرامت را بر اساس میزان افزایش قیمت اموال مشابه همان مبیع از نظر نوع و اوصاف، ضروری دانسته است و در هر حال چنانچه دادگاه تجدید نظر بدون ارجاع مجدد به کارشناسی، وجه معینی را مورد لحوق حکم قرار دهد، در مرحله اجرای حکم بنا به جهت یادشده موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نیست و رأی صادرشده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

ثالثاً، عدم امکان ارجاع مجدد به کارشناسی در مرحله اجرای احکام به شرح مذکور در بند اولاً، مانع از مراجعه ذی‌نفع جهت احقاق (جبران خسارت) نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۱/۸۰۲

شماره پرونده: ۸۰۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

اگر دادگاه کیفری ۲ در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب، با استناد به ملاک بند ۱۱ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقدام به صدور قرار رد اعتراض به علت خارج از وقت بودن کند، چون دادگاه رأیی ماهوی در تأیید قرار منع تعقیب دادسرا صادر نکر

پاسخ:

با توجه به این‌که فلسفه لزوم اخذ اجازه دادگاه صالح برای تعقیب مجدد متهم پس از کشف دلیل جدید مطابق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اظهارنظر قبلی دادگاه درباره ادله اتهام در قرار منع تعقیب صادره از سوی بازپرس می‌باشد؛ بنابراین در مواردی که قرار منع تعقیب به لحاظ طرح اعتراض خارج از مهلت قانونی از سوی دادگاه رد شده باشد، تعقیب مجدد متهم به لحاظ کشف دلیل جدید، به اجازه دادگاه نیاز ندارد و تصمیم قطعی دادگاه مبنی بر رد اعتراض شاکی به لحاظ خارج از مهلت بودن، به معنای اظهار نظر دادگاه نسبت به اصل قرار نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۱/۷۹۹

شماره پرونده: ۷۹۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در برخی از پرونده‌ها، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران یا به عنوان شاکی یا به عنوان مشتکی‌عنه یا به عنوان اعلام‌کننده و گزارش‌دهنده جرم بوده و به همین جهت افرادی از مرکز صیانت و حفاظت سازمان مذکور خود را به عنوان ضابط خاص دادگستری معرفی می‌کنند. حال سؤال این است که آیا مرکز صیانت و حفاظت سازمان مذکور ضابط خاص تلقی می‌شود؟

پاسخ:

مطابق بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین ضابطان خاص دادگستری به موجب قانون است و با توجه به اختیارات و وظایف ضابطان دادگستری در تحقیقات مقدماتی که بر حقوق و آزادی‌های فردی مؤثر است تا زمانی که مقنن به طور صریح مقامات و مأمورانی را به عنوان ضابط خاص تعیین نکرده باشد موجب قانونی برای احتساب آنها به عنوان «ضابط خاص» دادگستری وجود ندارد. شایسته ذکر است با بررسی به عمل آمده در قوانین منتشره در روزنامه رسمی قانونی در خصوص ضابط خاص بودن کارکنان مرکز صیانت و حفاظت سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ملاحظه نشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۱/۷۸۴

شماره پرونده: ۷۸۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- عبارت «جریمه‌ها و مجازات مقرر در این قانون» در ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم در خصوص رفتارهای موضوع این ماده که قبل از سال ۱۳۹۴ واقع شده است، اشاره به کدامین مجازات دارد؟

توضیح اینکه در سالهای ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ یک شرکت بازرگانی با سوء استفاده از کارت بازرگانی دیگری اقدام به واردات کالا به کشور نموده؛ ولی به منظور فرار مالیاتی در اسناد و مدارک و دفاتری که در اداره امور مالیاتی به آنها استناد نموده، این فعالیت تجارتی را کتمان نموده است. در سال ۱۳۹۹ ضابط خاص در این خصوص اعلام جرم نموده است. در این خصوص همانگونه که استحضار دارید با توجه به اینکه موضوع از جهت امکان اعمال ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مشمول مرور زمان تعقیب شده است، از این طریق قابل پیگرد نیست؛ همچنین با توجه به اینکه زمان بروز رفتار ارتکابی سالهای ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ می‌باشد و بند ۷ ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم الحاقی ۱۳۹۴ بوده و از ابتدای سال ۱۳۹۵ لازم الاجرا گردیده است، به استناد قانونی بعدی نمی‌توان رفتار قبلی را مجازات کرد.

اما در خصوص اعمال ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم که اشاره بر محکومیت به مجازات دارد و قید مجازات برای رفتار دلالت بر تلقی جرم از آن دارد، با لحاظ بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، موضوع قابل بررسی است؛ اما این در حالی است که مجازت ۳ ماه تا دو سال حبسی که در ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم سال ۱۳۶۶ که پیش‌بینی شده بود، در اصلاحات سال ۱۳۸۰ از ماده حذف شده است و به جای آن عبارت «مجازات مقرر در این قانون» آمده است. در زمان حکومت آن مقرره مجازات پیش‌بینی شده در قانون در تبصره ۲ ماده ۱۹۹ ایضاً همان ۳ ماه تا دو سال بوده است که در اصلاحات ۱۳۹۴ این مجازات و ماده نیز حذف گردیده است.

۲- آیا اساساً رفتار اعلامی که در سال ۱۳۹۲ ارتکاب یافته دارای عنصر قانونی می‌باشد تا بر اساس آن مورد مجازات قرار گیرد؟

پاسخ:

مباشرت و معاونت در استفاده از کارت بازرگانی اشخاص دیگر که به منظور فرار مالیاتی و تنظیم اسناد خلاف واقع به استناد بندهای ۱ و ۷ ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۹۴ جرم مالیاتی محسوب می‌شود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و با توجه به ماده ۲۸۱ این قانون چنانچه اعمال یادشده از تاریخ ۱/۱/۱۳۹۵ یعنی تاریخ اجرای قانون اصلاحی یادشده واقع شده باشد قابلیت تعقیب کیفری و مجازات دارد و در فرض استعلام چنانچه تاریخ ارتکاب این جرایم، قبل از تاریخ ۱/۱/۱۳۹۵ باشد، به لحاظ فقد عنصر قانونی قابل تعقیب نیست و فاقد وصف مجرمانه است. بدیهی است چنانچه استفاده از کارت بازرگانی دیگری به منظور فرار از مالیات بعد از سال ۱۳۹۵ انجام شده باشد طبق بند ۷ ماده ۲۷۴ قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳۱/۴/۱۳۹۴ جرم مالیاتی محسوب می‌شود و دارنده کارت بازرگانی را نیز با عنایت به ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت تطبیق با این ماده به عنوان معاون جرم می‌توان تحت پیگرد قرار داد. ضمناً ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم در مقام جرم‌انگاری و تعیین مجازات نیست و صرفاً شرایط محرومیت از معافیت‌ها و بخشودگی‌های قانونی را اعلام کرده است؛ لذا به استناد این ماده نمی‌توان رفتاری را جرم تلقی کرد و منظور از عبارت «علاوه بر مجازات‌های مقرر در این قانون» در این ماده، مواردی است که صراحتاً رفتاری در این قانون جرم‌انگاری شده است؛ از جمله موارد ذکر شده در ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم الحاقی ۱۳۹۴.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۱/۷۸۰

شماره پرونده: ۷۸۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

اظهارنظر فرمایید اگر بعد از اخذ آخرین دفاع از متهم، بازپرس اقدام تحقیقی انجام دهد و دلیل جدیدی به نفع یا ضرر متهم تحصیل نشود و ادله اتهام، کماکان همان ادله سابق باشد، با توجه به عدم تحصیل دلیل جدید له یا علیه متهم، آیا مقام قضایی با توجه به اقدام تحقیقی صورت‌پذیرفته، مجدداً جهت اخذ آخرین دفاع می‌بایستی متهم را احضار کند؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۶۲، ۲۶۳ و ۳۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آخرین دفاع، آخرین اظهاری است که متهم در قبال اتهام انتسابی بیان می‌کند و پس از آن تحقیق دیگری انجام نمی‌شود؛ اما چنانچه متهم در آخرین دفاع مطلبی بیان کند یا مدرکی ابراز نماید که در برائت یا کشف حقیقت مؤثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است؛ چرا که ممکن است در انجام تحقیقات اخیر مسائلی مطرح شود که حقوق دفاعی متهم در آن نهفته باشد و باید پس از انجام آن تحقیق، مجدد آخرین دفاع متهم را اخذ کند؛ هر چند که از نظر بازپرس، نتیجه تحقیقات در خصوص مطالب بیان‌شده یا مدارک ابرازشده از سوی متهم در برائت وی یا کشف حقیقت بی‌تأثیر بوده باشد. شایسته ذکر است؛ آخرین دفاع، آخرین اقدام تحقیقی یا دادرسی و آخرین اقدام پیش از ختم دادرسی است و یکی از اصول دادرسی محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۱/۷۶۴

شماره پرونده: ۷۶۴-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه مالک ملکی به دیگری وکالت در فروش همراه با اخذ ثمن بدهد و محرز باشد که وکالت در مقام بیع و یا وکالت همراه با بیع نبوده است و توافقات دیگری جز وکالت اعطایی برای دادگاه احراز نشود و وکیل ملک را حسب وکالت اعطایی به فروش برساند: خواهشمند است به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- آیا مالک پیش از این‌که ثمن معامله را از وکیل مطالبه کند، ابتدا باید به دلالت ماده ۶۶۸ قانون مدنی، الزام وکیل به دادن حساب دوران وکالت را تقاضا کند و در صورت صدور حکم و اجراییه و عدم اجرای مفاد حکم توسط وکیل، وی می‌تواند ثمن را مطالبه کند و یا آن‌که توأمان می‌تواند این دو خواسته را درخواست کند؟ آیا می‌توان گفت مطالبه ثمن معامله فرع بر الزام وکیل به دادن حساب دوران وکالت نیست و موکل می‌تواند ثمن معامله را به صورت مستقل مطالبه کند؟

۲- چنانچه در وکالت‌نامه قید شده باشد که وکیل می‌تواند مورد وکالت را به هر مبلغ و به هر نحوی که صلاح بداند و به هر شخصی ولو به خود واگذار کند و وکیل ملک را به دیگری یا به خود واگذار کرده باشد؛ اما مبایعه‌نامه یا قرارداد فروش در دسترس نباشد و یا وکیل آن را ارائه ندهد یا اصلاً قراردادی وجود نداشته باشد، آیا مالک می‌تواند قیمت روز ملک را از وکیل بخواهد یا این‌که صرفاً می‌تواند مبلغ مندرج در سند رسمی تنظیمی در دفترخانه را درخواست کند یا این‌که قیمت بازار در زمان انتقال ملاک است؟

۳- چنانچه در وکالت‌نامه قید شده باشد که وکیل می‌تواند مورد وکالت را به هر مبلغ و به هر شخصی واگذار کند و وکیل آن را به قیمت ناچیز یا کمتر از قیمت واقعی به شخص دیگری انتقال دهد و وکیل مبایعه‌نامه را ارائه کند، آیا مالک می‌تواند قیمت ملک به نرخ مندرج در مبایعه‌نامه را مطالبه کند یا این‌که صرفاً می‌تواند مبلغ مندرج در سند رسمی تنظیمی در دفترخانه را درخواست کند یا می‌تواند به دلیل عدم رعایت مصلحت موکل معامله را باطل کند؟

۴- در فرض سؤال سوم، آیا موکل در صورت وجود شرایط، می‌تواند قرارداد را به دلیل خیار غبن فسخ کند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- دعوای موکل علیه وکیل دایر بر مطالبه ثمن ملک فروخته‌شده وی مستقیماً و مستقلاً قابل طرح و استماع است و منوط به طرح دعوای مقدم یا توأم دایر بر الزام وکیل به دادن حساب دوران وکالت موضوع ماده ۶۶۸ قانون مدنی نیست؛ اگرچه طرح توأم این دو دعوا فاقد اشکال است.

۲ و ۳- در فرض سؤال که موکل به وکیل این اختیار را داده است که ملک متعلق به وی را به هر قیمت و به هر نحوی که صلاح بداند و به هر شخصی هرچند به خود واگذار کند، صرف نظر از آن‌که مبایعه‌نامه یا قرارداد فروشی در دسترس نباشد یا وکیل آن را ارائه نکند؛ اولاً، وکیل ملزم است قیمت دریافتی را به موکل پرداخت کند؛ مگر آن‌که موکل مدعی عدم رعایت غبطه و مصلحت خود شود و از قراین و اوضاع و احوال حاکم بر عقد وکالت و اراده طرفین چنین مستفاد شود که به‌رغم درج عبارت «فروش ملک به هر قیمتی که وکیل تشخیص می‌دهد»، باز هم ضرورت رعایت غبطه و مصلحت موکل و یا فروش در حدود قیمت متعارف و یا سقف مشخصی مد نظر بوده است که در صورت احراز این امر و احراز عدم رعایت غبطه و مصلحت موکل، موضوع تابع معاملات فضولی است.

ثانیاً، در فرض سؤال، قیمت مندرج در سند رسمی ملاک و معتبر است؛ مگر آن‌که احراز شود معامله به قیمتی بیش از قیمت مندرج در سند رسمی صورت گرفته است؛ در هر صورت قیمت روز ملک، ملاک عمل نخواهد بود.

ثالثاً، چنانچه وکیل آن‌گونه که در فرض استعلام آمده است، مبایعه‌نامه‌ای مبنی بر فروش ملک با قیمت ناچیز یا کمتر از قیمت واقعی ارائه دهد و این قیمت متفاوت از قیمت مندرج در سند رسمی انتقال باشد، از حیث ادعای عدم رعایت غبطه و مصلحت موکل و یا اثبات فروش به قیمت بیش از مبلغ مندرج در سند رسمی، موضوع تابع موارد پیش‌گفته است.

۴- وجود یا فقدان خیار غبن برای موکل، امری موضوعی و مستلزم رسیدگی قضایی و تابع توصیفی است که از شرط ناظر بر چگونگی تعیین قیمت به شرح مذکور در بندهای قبلی به عمل می‌آید. بدیهی است چنانچه وکیل در حدود وکالت تفویضی، خیار غبن را ساقط کرده باشد، موکل اختیاری در فسخ معامله به سبب غبن ندارد و در مورد غبن افحش با رعایت رأی وحدت رویه شماره ۸۲۱ مورخ ۲۰/۲/۱۴۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رفتار می‌شود. همچنین چنانچه موکل به‌رغم عدم رعایت غبطه و مصلحت خود به شرح مذکور در بند ۲ و ۳، معامله را با علم به قیمت واقعی موضوع معامله تنفیذ کرده باشد، دعوای بعدی وی مبنی بر فسخ معامله به سبب غبن مسموع نخواهد بود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۱/۷۵۱

شماره پرونده: ۷۵۱-۵۱-۱۴۰۱ک

استعلام:

الف- جرم نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره، در صلاحیت مستقیم دادگاه است یا در صلاحیت شورای حل اختلاف؟

ب- در خصوص تعیین تکلیف تجهیزات مذکور دو شیوه اعمال می‌شود؛ برخی شعب به استناد تبصره ماده ۳ قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ حکم به ضبط به نفع سازمان صدا و سیما صادر می‌کنند و برخی دیگر با استناد به این‌که به موجب ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تبصره ذیل ماده ۳ قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ نسخ شده و تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی این تجهیزات را از مصادیق کالای ممنوع دانسته است، حکم به معدوم کردن آن تجهیزات صادر می‌کنند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

الف- اولاً، برابر بند «ح» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، صلاحیت این شورا در امور کیفری محدود به جرائم تعزیری است که «صرفاً» مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت باشد؛ بنابراین، شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به جرائمی که مستلزم صدور حکم به ضبط اموال است را ندارد.

ثانیاً، نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره طبق تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی از مصادیق کالای ممنوع محسوب می‌شود، و جرم نگهداری این تجهیزات حسب مورد، مشمول مجازات مقرر در هر یک از بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۲۲ این قانون است که با توجه به مجازات موضوع این بندها، از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است؛ زیرا موارد مشمول بندهای «پ» و «ت» مجازات حبس دارد و موارد مشمول بندهای «الف» و «ب» نیز که فقط جزای نقدی نسبی است، مطابق قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- در خصوص تعیین تکلیف کالاهای قاچاق از نوع تجهیزات دریافت از ماهواره، با توجه به کالای ممنوع بودن آن‌ها به موجب تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مطابق بند ۳ ماده ۵۶ این قانون رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۱/۷۲۵

شماره پرونده: ۷۲۵-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه به موجب وکالتنامه تنظیمی وکیل حق دفاع در برابر دعوای تقابل را داشته باشد و خوانده در جلسه اول رسیدگی دعوای تقابل با چند خواسته مطرح کند:

۱- آیا وکیل الزامی به ارائه وکالتنامه جدید جهت این دعاوی دارد؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ، آیا دفاع در این دعاوی مستلزم ابطال تمبر مالیاتی بر مبنای خواسته‌های مطروحه در دادخواست متقابل در وکالتنامه سابق ارائه شده است؟

پاسخ:

در فرضی که وکیل خواهان دعوای اصلی در قرارداد وکالت خود اختیار دفاع از دعوای تقابل را نیز داشته باشد، اعلام وکالت وی در این دعوا مستلزم ارائه وکالتنامه جدید نیست و صرف اعلام وکالت کافی است؛ اما پذیرش وکالت منوط به ابطال تمبر مالیاتی نسبت به خواسته دعوای تقابل است که حسب مورد، در صورت ارائه قرارداد جدید و یا عدم ارائه آن، تمبر حق‌الوکاله برابر مقررات مربوط ابطال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۱/۷۲۳

شماره پرونده: ۷۲۳-۱۵۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در حال حاضر این شرکت در جابجایی مرسولات داخله و خارجه خود برای پرداخت غرامات و خسارات به مالکان مرسولات از دو ماده قانونی خاص به شرح ذیل در ارتباط با مرور زمان استفاده می‌کند:

نخست- به موجب ماده ۴۷ قانون پستی مصوب سال ۱۲۹۴ «تمام حقوق و غراماتی که راجع به مرسولات داخله به داخله است باید در ظرف یک سال که ابتدای آن روز تحویل امانات و مرسولات به پستخانه است مطالبه شود پس از انقضای یک سال صاحبان آن حق مطالبه نخواهند داشت.»

دوم- در مورد غرامات و خسارات مرسولات داخله به خارجه یا برعکس بر اساس بند ۷-۲ ماده ۲۴ «قانون تصویب احکام و مصوبات بیست و پنجمین کنگره اتحادیه جهانی پست (منعقد شده در دوحه - ۲۰۱۲ میلادی)» که در مجلس شورای اسلامی نیز در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسیده است مقرر شده است که «اگر فرستنده در یک مهلت شش ماهه از تاریخ فردای روز تحویل مرسوله به پست پیگیری نکرده باشد کشورهای عضو و مجریان منتخب مسؤولیتی ندارند.»

با عنایت به مقررات و قوانین خاص مورد اشاره درباره مرسولات داخله به داخله و داخله به خارجه و برعکس، قانونگذار، مرور زمان پیگیری برای وصول خسارت و غرامات از جانب ذی‌نفع را به ترتیب یک سال و شش ماه تعیین کرده است. با توجه به نظریه مشورتی شماره ۵۴۰/۷ مورخ ۸/۲/۱۳۸۶ آن مرجع مبنی بر پذیرش مرور زمان پیش‌بینی شده در برخی قوانین خاص، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا می‌توان مواعد تعیین‌شده در قوانین صدرالذکر را در زمره مصادیق مرور زمان مقرر قوانین خاص تلقی کرد و واجد اعتبار دانست؟

پاسخ:

هرچند در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مرور زمان، پیش‌بینی نشده است و مطابق نظریه شماره ۷۳۵۷ مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۷۱ شورای محترم نگهبان موضوع مرور زمان در دعاوی حقوقی منتفی شده است؛ اما در مواردی که به موجب قانون خاص در امور حقوقی مرور زمان پیش‌بینی شده است؛ از جمله ماده ۴۷ قانون پستی مصوب ۱۲۹۴ مادام که نسخ نشده باشد، مرور زمان به قوت خود باقی است؛ همچنین بند ۷-۲ ماده ۲۴ قانون تصویب احکام و مصوبات بیست و پنجمین کنگره اتحادیه جهانی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پست (منعقدشده در دوحه– ۲۰۱۲ میلادی برابر ۱۳۹۱ هجری شمسی) مصوب ۱۳۹۵ که متضمن حکم عدم مسؤولیت کشورهای عضو و مجریان منتخب در صورت عدم پیگیری فرستنده در یک مهلت شش ماهه از تاریخ فردای روز تحویل مرسوله به پست است، از سوی شورای محترم نگهبان خلاف شرع تشخیص داده نشده و واجد اعتبار قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۱/۷۱۲

شماره پرونده: ۷۱۲-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- آیا احراز تخلفات سردفتر اسناد رسمی در مراجع ذی‌صلاح مبنی بر عدم رعایت مقررات مواد ۶۴، ۶۶ و ۶۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی هنگام تنظیم سند رسمی، از موارد ابطال سند رسمی مذکور در دادگاه عمومی حقوقی است؟

۲- آیا دادگاه عمومی حقوقی بدون ارائه رأیی مبنی بر احراز تخلفات مذکور در مراجع ذی‌صلاح، می‌تواند ابتدائاً در راستای ابطال سند رسمی به ماهیت دعوا ورود کند؟

پاسخ:

۱- صرف عدم رعایت ترتیبات و الزامات قانونی راجع به ثبت اسناد راجع به فرد نابینا، ناشنوا و گنگ بی‌سواد موضوع مواد ۶۴، ۶۶ و ۶۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ هرچند تخلف محسوب و مستوجب محکومیت انتظامی است (بند ۲ از شق «پ» ماده ۶۵ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه)، موجبی قانونی برای ابطال سند رسمی تنظیمی نیست؛ هرچند در فرضی که ادعای بطلان سند به دلایلی مانند جعل مفادی مطرح شود، عدم رعایت این تشریفات می‌تواند به عنوان قرینه‌ای قوی در کنار دیگر قرائن مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲- وفق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستری مرجع رسمی تظلمات است و به موجب ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قضات دادگاه‌ها مکلف به رسیدگی به دعاوی مطابق قانون و فصل خصومت هستند و بر اساس عمومات آیین دادرسی مدنی، اصل بر قابلیت استماع دعاوی است؛ لذا در فرض سؤال رسیدگی به دعاوی صرف‌نظر از نتیجه آن، منوط به احراز تخلفات سردفتر در محکمه انتظامی سردفتران و محکومیت انتظامی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۱/۷۰۹

شماره پرونده: ۷۰۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹: در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی انقلاب و نظامی به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند یا خود را صالح بدانند پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد؛ همچنین وفق ماده ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف با سایر مراجع غیر دادگستری در یک حوزه قضایی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی مربوطه است. با ملاحظه مواد یادشده، تعارض بین این دو ماده آشکار می‌شود؛ به عنوان مثال چنانچه شورای حل اختلاف به صلاحیت مراجع غیر دادگستری مانند هیأت تشخیص اداره کار از خود نفی صلاحیت کند و یا خود را صالح بداند، آیا باید وفق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موضوع را جهت تشخیص صلاحیت نزد دیوان عالی کشور ارسال کند یا آن‌که مطابق ماده ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ قرار عدم صلاحیت به شایستگی مراجع غیر دادگستری صادر کند و در صورت ایجاد اختلاف بین شورای حل اختلاف و مراجع غیر دادگستری، پرونده را جهت حل اختلاف نزد شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی ارسال کند؟ آیا در چنین مواردی ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی یادشده اعمال خواهد شد و یا ماده ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف و یا آن‌که هر دو قابل اعمال است؟ این تعارض چگونه قابل رفع است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مفاد ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و با عنایت به این‌که مفاد ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در زمره اصول دادرسی مربوط به صلاحیت است، به نظر می‌رسد ماده ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که در واقع تکرار ماده ۱۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ است، ناظر به مواردی است که موضوع در صلاحیت اعضای شورای حل اختلاف و نه قاضی این شورا است و با دیگر مراجع غیر دادگستری اختلاف در صلاحیت باشد؛ در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حال حاضر به دلیل حذف صلاحیت رسیدگی اعضای شورای حل اختلاف در قانون مصوب ۱۳۹۴، مصداقی برای آن قابل ذکر به نظر نمی‌رسد.

ثانیاً، وفق ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است و به موجب تبصره یک این ماده، مقررات ناظر به صلاحیت در زمره اصول حاکم بر رسیدگی است؛ بنابراین، چنانچه از سوی قاضی شورا قرار عدم صلاحیت به شایستگی مراجع غیر دادگستری مانند هیأت تشخیص اداره کار صادر شود، باید مطابق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رفتار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۶۸۶

شماره پرونده: ۶۸۶-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وفق بند ۵ ماده ۵۱، بند ۲ ماده ۵۳ و ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اگر آنچه خواهان از دادگاه درخواست دارد، در دادخواست تحریر نشود، مدیر دفتر دادگاه باید اخطار رفع نقص دادخواست تنظیم و به خواهان ابلاغ کند؛ خواهشمند است مصادیقی از این بند را اعلام فرمایید که اگر خواهان در دادخواست تحریر نکند، دادخواست ناقص محسوب می‌شود و مدیر دفتر دادگاه باید اخطار رفع نقص دادخواست تنظیم و به خواهان ابلاغ کند.

پاسخ:

منظور از عبارت «آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد» در بند ۵ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این است که خواهان باید به طور مشخص از دادگاه، صدور رأی مورد نظر راجع به خواسته را درخواست کند؛ به همین منظور در فرم دادخواست قسمتی برای شرح دادخواست خطاب به دادگاه پیش‌بینی شده است. بر این اساس، اگر قسمت شرح دادخواست خالی باشد و مطلبی در آن ذکر نشود، مدیر دفتر باید به استناد بند ۵ ماده ۵۱ قانون یادشده اخطار رفع نقص صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۱/۶۷۲

شماره پرونده: ۶۷۲-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وفق ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، کسی که راجع به مالکیت اقامه دعوی کرده باشد، نمی‌تواند نسبت به تصرف عدوانی طرح دعوی کند؛ با توجه به این‌که پذیرش شکایت تصرف عدوانی منوط به احراز مالکیت شاکی است، آیا شخصی که در خصوص ملکی شکایت تصرف عدوانی مطرح کرده است، می‌تواند دعوای تصرف عدوانی حقوقی مطرح کند؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۱۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منصرف از طرح شکایت رفع تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) است. بر این اساس، طرح شکایت رفع تصرف عدوانی وفق ماده ۶۹۰ قانون اخیرالذکر، مانع از اقامه دعوای حقوقی رفع تصرف عدوانی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۱/۶۲۱

شماره پرونده: ۶۲۱-۱/۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا می‌توان به استناد ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا قوانین موضوعه دیگر، شرکت عمران شهرهای جدید؛ به‌ویژه شرکت عمران جدید پردیس را به طور کلی از پرداخت هزینه دادرسی جهت طرح تمامی شکایات یا دعاوی حقوقی که آن شرکت در اجرای وظایف قانونی خود مطرح می‌کند، معاف دانست؟

پاسخ:

اولاً، منظور از «دولت» در ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تمامی بخش‌های دولتی است که در اجرای این قانون عهده‌دار انجام وظیفه باشند. ثانیاً، شرکت‌های عمران شهرهای جدید به عنوان شرکتی دولتی در دعاوی مرتبط با وظایفی که در اجرای قانون یادشده بر عهده دارد، از پرداخت هزینه دادرسی معاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۶۱۸

شماره پرونده: ۶۱۸-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در ماده ۶۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، نصب قیم برای محجور به قطعیت حکم حجر موکول شده است و از طرفی برابر مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ از جمله ماده ۱۰۳ این قانون، در مواردی که دعاوی ارتباط کامل با یکدیگر دارند، دادگاه به صورت یکجا به تمامی دعاوی رسیدگی می‌کند و با عنایت به ماده یک قانون اخیرالذکر که مقررات این قانون را در امور حسبی نیز جاری می‌داند، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا رسیدگی همزمان به درخواست صدور حکم حجر و نصب قیم مجوز قانونی دارد؟

پاسخ:

با توجه به صراحت ماده ۶۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که مقرر می‌دارد «بعد از قطعی شدن حکم حجر به واسطه انقضاء مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر، اقدام به تعیین قیم می‌گردد» ترتیب پیش‌بینی شده در این مقرره موضوعیت دارد و در فرض سؤال موجبی برای رسیدگی همزمان به درخواست صدور حکم حجر و نصب قیم وجود ندارد. حکم مقرر در ماده ۶۴ قانون یادشده مبنی بر تعیین امین موقت برای فاصله زمانی پس از صدور حکم حجر و پیش از قطعی شدن آن نیز مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۶۱۳

شماره پرونده: ۶۱۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

شهرداری‌ها به استناد بند ۱۳۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰ مدعی معافیت از پرداخت هزینه دادرسی بوده و اعلام میدارند در فهرست اعلامی قوانین و احکام منسوخ در حوزه محیط زیست مصوب ۱۹/۶/۱۳۹۹ مجلس شورای اسلامی به بندهای ۱۳۴ و ۱۳۳ قانون صدرالذکر اشاره شده است؛ اما در خصوص بند ۱۳۲ یادشده تصریحی ندارد؛ رأی وحدت رویه شماره ۷۷۱ مورخ ۱۶/۵/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوانعالی کشور که حق نمایندگی نمایندگان حقوقی را بیان داشته است به حکم مقرر در بند ۱۳۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰ استناد شده است که دلیل بر اعتبار این بند است. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا شهرداری از پرداخت هزینه دادرسی جزئاً یا کلا معاف است؟

پاسخ:

اولاً، آن دسته از قوانین که صرفاً در برهه زمانی خاص قابلیت اعمال دارند و با پایان یافتن مدت اعتبار، بحث اجرای آن منتفی است، اساساً از عنوان قوانین منسوخ خروج موضوعی دارند و ذکر یا عـدم ذکر آنها در فهرست قوانین منسوخ مؤثر در مقام نیست.

ثانیاً، اصل بر پرداخت هزینههای دادرسی توسط دستگاههای اجرایی است و استثناء از شمول این اصل مستلزم تصریح قانونی است.

ثالثاً، با توجه به تصریح بند (۱۳۶) قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور، «احکام این قانون فقط در سال ۱۳۹۰ قابل اجراست.»؛ بنابراین و با عنایت به رأی شماره ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، حکم مقرر در بند (۱۳۲) قانون مذکور، فقط در خصوص دعاوی مربوط به حفظ حقوق بیت‌المال در سال ۱۳۹۰ قابل اعمال بوده است و در سال‌های بعد قابل اجرا نیست.

بنا به مراتب یادشده، در حال حاضر به سبب فقدان نص قانونی مبنی بر معافیت شهرداری‌ها از پرداخت هزینه دادرسی، رسیدگی به دعاوی مطروحه از سوی شهرداری‌ها هرچند در راستای حفظ بیت‌المال مطرح شده باشد، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۱/۶۰۱

شماره پرونده: ۶۰۱-۱۳۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه دادگاه حکم بر ابطال رأی داور راجع به تأیید فسخ قرارداد صادر کند و خواهان پرونده داوری بار دیگر به داور مراجعه و رأی داوری را به همان ترتیب قبلی اخذ کند و مجدد ابطال رأی اخیرالصدور از دادگاه خواسته شود، با توجه به وحدت سبب ادعایی بابت فسخ قرارداد، آیا تصمیم داور در صدور رأی بر تأیید فسخ، خلاف رأی قطعی دادگاه، دارای وجهه قانونی است؟ با توجه به سابقه امر، داور دادگاه در پرونده جدیدالطرح باید به چه نحو رفتار کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه رأی داوری راجع به تأیید فسخ قرارداد را ابطال کرده و بار دیگر دعوای فسخ به همان سببی که سابقاً مورد رسیدگی قرار گرفته است، در مرجع داوری مطرح شده است، با عنایت به ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ داور صلاحیت رسیدگی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۱/۵۱۳

شماره پرونده: ۵۱۳-۴/۲۰۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به بند ۳ از قسمت «ج» ماده ۵ قانون اساسنامه بنیاد شهید انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا نمایندگان حقوقی بنیاد شهید می‌توانند در تمامی دعاوی حقوقی و کیفری به وکالت از جامعه هدف بنیاد شهید؛ از جمله فرزندان شهدا دفاع کنند یا این‌که صرفاً در دعاوی که در بند مذکور احصا شده است، حق دفاع دارند؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که اطلاق عبارت «حقوقی و قضایی» مندرج در بند ۳ قسمت «ج» ماده ۵ قانون اساسنامه بنیاد شهید انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تمامی دعاوی جامعه هدف؛ اعم از حقوقی و کیفری را در برمی‌گیرد، با عنایت به تبصره ۲ الحاقی ۱۳/۲/۱۳۷۹ به قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت هزینه دادرسی مصوب ۱۳۷۴ که به صراحت از دعاوی کیفری و حقوقی جامعه هدف نام برده است، در فرض سؤال در تسری دعاوی به مطلق دعاوی؛ اعم از حقوقی و کیفری تردیدی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۱/۵۰۴

شماره پرونده: ۵۰۴-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

درخواست نظریه مشورتی، با این توضیح که:

چنانچه یکی از وراث قدرالسهم یکی دیگر از ورثه از حق کسب یا پیشه یا تجارت و سرقفلی مشمول ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ را توقیف کند، با توجه به این‌که در این فرض امکان انتقال به غیر پیش‌بینی نشده است و انتقال حق کسب یا پیشه یا تجارت منوط به رضایت مالک است، آیا انتقال حق کسب یا پیشه یا تجارت بین وراث به شرح پیش‌گفته واجد ایراد است؟ همچنین با توجه به منع پیش‌بینی شده در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲۴ مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۱ آن اداره کل، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا برگزاری مزایده به نحوی که تمامی وراث و مالک دعوت شوند و در آگهی مزایده قید شود در صورتی که اگر غیر از وراث و مالک برنده مزایده شود، می‌بایست موافقت مالک جلب شود، صحیح است؟

۲- در فرض فوق در صورتی که برنده مزایده خود محکوم‌له باشد و یا در فرضی که کسی در مزایده شرکت نکند و محکوم‌له حق کسب یا پیشه یا تجارت را به میزان قدرالسهم محکوم‌علیه قبول کند، آیا نیاز به اجازه مالک است؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که مفروض آن است پرداخت هزینه برگزاری مزایده به شرح منعکس در استعلام مورد پذیرش قرار گرفته است، صرف درج شرط «التزام برنده مزایده به جلب رضایت مالک عین مستأجره»، خللی در صحت مزایده ایجاد نمی‌کند.

ثانیاً، چنانچه پس از برگزاری مزایده به شرح مندرج در استعلام به علت فقدان خریدار، محکوم‌لها حق کسب، پیشه یا تجارت معادل قدرالسهم محکوم‌علیه به نسبت طلب خود قبول کند، نیازی به جلب رضایت مالک نیست، زیرا در این فرض اساساً انتقال مورد اجاره به غیر، تحقق نیافته است و شخصیت مستأجر متوفی در ورثه ادامه یافته است و مقصود از «غیر»، در ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، اشخاصی غیر از ورثه هستند که به صورت قراردادی منافع مورد اجاره به آن‌ها منتقل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۱/۴۹۱

شماره پرونده: ۴۹۱-۵۸-۱۴۰۱ع

استعلام:

با عنایت به تبصره ۴۰ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که مقرر می‌دارد: در صورت شرکت اعضاء و کارکنان شوراهای حل اختلاف موضوع این ماده در آزمون‌های استخدام اداری دادگستری از بیست درصد (۲۰٪) سهمیه استخدام برخوردار و مدت خدمت آنان با تأیید رئیس شورای حل اختلاف استان از شرایط سنی کسر و همچنین این مدت در صورت وجود سابقه قبلی مبنی بر پرداخت حق بیمه مطابق مقررات مربوطه جزء سنوات خدمت آنان محسوب می‌شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا سابقه قبلی اعضاء و کارکنان شوراهای حل اختلاف که در حال حاضر عضو و کارمند شورا نمی‌باشند، جهت اختصاص سهمیه بیست درصدی و کسر از شرط سنی در آزمون‌های استخدامی قوه قضاییه، قابل محاسبه است؟

۲- چنانچه برخی مشمولان تبصره یادشده، سوابق خدمتی خود را تحت عناوینی «با ابلاغ» و «دارای ابلاغ داخلی» ارائه کنند، کدام یک از سوابق با عناوین مذکور قابل محاسبه است؟

۳- چنانچه تعدادی از اعضاء و کارکنان شورای حل اختلاف در سهمیه دیگری از جمله ایثارگران در آزمون پذیرفته شوند، آیا می‌توان مدت خدمت آنان را جهت کسر از شرط سنی محاسبه کرد؟

پاسخ:

۱- عبارت «اعضا و کارکنان شوراهای حل اختلاف» در تبصره ماده ۴۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، مبین ضرورت اشتغال فعلی آنان در شورای حل اختلاف جهت برخورداری از امتیاز مندرج در این تبصره است؛ بنابراین، این حکم شامل اشخاصی که در زمان ثبت‌نام در آزمون استخدام اداری دادگستری شاغل نبوده‌اند، نمی‌شود.

۲- با توجه به ماده ۴۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، از نظر قانون‌گذار اشتغال فرد به عنوان اعضا و کارکنان موضوعیت دارد و مرجع تأیید سابقه اشتغال نیز رئیس شورای حل اختلاف استان ذی‌ربط است و نحوه ابلاغ مؤثر در مقام نیست.

۳- با توجه به اطلاق تبصره ماده ۴۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، استفاده از سهمیه ایثارگری مانع از برخورداری از مزایای مذکور در این تبصره (کسر از شرط سنی و احتساب سابقه خدمت) نمی‌باشد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۱/۴۶۶

شماره پرونده: ۴۶۶-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید در برخی مواد قانونی از جمله ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به مراجع غیر قضایی اشاره شده است.

اولاً، آیا تفاوتی بین مراجع غیر قضایی و شبه‌قضایی وجود دارد؟

ثانیاً، آیا سازمان تعزیرات حکومتی از مراجع غیر قضایی یا شبه‌قضایی محسوب می‌شود؟

ثالثاً، چنانچه وکلای دادگستری در وکالتنامه‌های تنظیمی و حدود و اختیارت خود به مراجع غیر قضایی یا شبه‌قضایی اشاره کنند، کفایت می‌کند یا آن‌که باید به صراحت عنوان سازمان تعزیرات حکومتی را قید کنند.

توضیح آن‌که در سامانه عدل ایران، مراجع شبه‌قضایی به عنوان پیش‌فرض قید شده و اضافه و تغییر در این عنوان به سادگی امکان‌پذیر نیست.

پاسخ:

اولاً، عبارت «مراجع غیر قضایی» مندرج در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با لحاظ پیشینه قانون‌گذاری؛ از جمله ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مراجع غیر دادگستری می‌باشد.

ثانیاً، ارائه تعریف و بیان مصادیق عبارت «مراجع شبه‌قضایی» که صرفاً در ادبیات دکترین حقوقی استفاده می‌شود و در مقرره قانونی استعمال نشده است و مقایسه آن با «مراجع غیر قضایی»، از وظایف این اداره کل خارج است.

ثالثاً، بنا به مراتب فوق، سازمان تعزیرات حکومتی مشمول حکم مقرر در ماده ۲۸ قانون صدرالذکر است.

رابعاً، قید اختیار وکالت در مراجع غیر قضایی و شبه‌قضایی در وکالتنامه‌ها، برای اعلام وکالت وکیل در سازمان تعزیرات حکومتی کافی است و بر این اساس، عدم تصریح به نام سازمان تعزیرات حکومتی در وکالتنامه مذکور مانع پذیرش وکالتنامه وکیل نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۱/۴۵۶

شماره پرونده: ۴۵۶-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه عقد اجاره محل تجاری مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و مستأجر دارای حق سرقفلی باشد، آیا با اتمام مدت قرارداد اجاره:

الف- موجر می‌تواند به طرفیت مستأجر اجرت‌المثل ایام تصرف پس از سپری شدن مدت عقد اجاره را مطالبه کند؟

ب- آیا تمدید خودکار عقد اجاره پس از سپری شدن مدت آن با همان شرایط اولیه توافق‌شده از آثار حق سرقفلی است؟

ج- در صورتی که تمدید خودکار عقد اجاره پس از سپری شدن مدت آن از شرایط مالکیت بر سرقفلی باشد، آیا دادخواست تعدیل اجاره‌بها ذیل قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ قابل استماع است؟

د- در صورت صلاحدید تعریف جامعی از حق سرقفلی ارائه فرمایید.

پاسخ:

الف- در فرض سؤال، چنانچه موجر به‌رغم سپری شدن مدت اجاره تقاضای تخلیه نکرده باشد، موضوع مشمول بخش اخیر ماده ۵۰۱ قانون مدنی خواهد بود.

ب- تمدید هر قراردادی؛ از جمله قرارداد اجاره فرض سؤال، منوط به توافق طرفین است و صرف وجود سرقفلی با عنایت به مقررات مربوط؛ از جمله ماده ۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، به خودی خود تمدید قرارداد را در پی نخواهد داشت.

ج- در فرض سؤال، تعدیل اجاره‌بها صرفاً نسبت به اماکن تجاری مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و در محدوده ماده ۴ اصلاحی این قانون قابل پذیرش است و در قراردادهای مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، با توجه به آنچه در بند «الف» آورده شد، موضوعاً منتفی است.

د- ارائه تعریفی جامع از سرقفلی آن‌گونه که در استعلام آمده است، از وظایف این اداره کل خارج است. با این وصف در بند اولاً نظریه مشورتی شماره ۷۲۹/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۰/۸/۱۴۰۱ این اداره، اوصاف حق کسب یا پیشه یا تجارت و سرقفلی، تشریح و از هم تفکیک شده‌اند که تصویر آن جهت بهره‌برداری به پیوست ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۱/۴۴۸

شماره پرونده: ۴۴۸-۲۳۹-۱۴۰۱ک

استعلام:

به موجب تبصره ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳/۸/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و اصلاحی ۱۳۷۴/۶/۱۱:

«هرگاه محکوم‌علیه و یا رؤسای سازمان‌های تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت، آرای قطعی شعب تعزیرات حکومتی را خلاف قانون بدانند، می‌توانند با ذکر دلیل از وزیر دادگستری تقاضای رسیدگی مجدد نمایند. چنانچه وزیر دادگستری تقاضا را وارد تشخیص دهد و یا رأسا رأی را غیر قانونی بداند پرونده را جهت رسیدگی به شعبه عالی تجدیدنظر که به همین منظور در مرکز تشکیل می‌گردد ارجاع خواهد داد. رأی این شعبه قطعی است و اقدامات موضوع این تبصره مانع اجرای حکم تجدیدنظر خواسته نخواهد بود». با توجه به این‌که، آرای قطعی شعب بدوی و تجدید نظر تعزیرات حکومتی در امور صنفی و ارزی به موجب قانون قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- چنانچه وفق بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در مهلت سه ماهه تعیین شده در تبصره ۲ ماده ۱۶ این قانون به رأی قطعی شعب تعزیرات حکومتی اعتراض شود و دیوان عدالت اداری نیز در حدود مقرر قانونی از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها، اعتراض را رد و دادنامه صادره از تعزیرات حکومتی را تأیید کند، آیا معترض می‌تواند به استناد تبصره ماده ۲۳ آیین‌نامه صدرالذکر، با این استدلال که رأی صادره خلاف قانون است، رسیدگی به دادنامه صادره از شعبه تعزیرات حکومتی را از وزیر دادگستری درخواست کند؟

۲- چنانچه وزیر دادگستری با وجود شرایط یادشده، رأی صادره از شعبه تعزیرات حکومتی را خلاف قانون بداند، آیا می‌تواند رسیدگی به موضوع را از شعب عالی تجدیدنظر درخواست کند؟

۳- چنانچه رسیدگی به درخواست متقاضی در شعبه عالی تجدید نظر در اجرای تبصره ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳/۸/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی در جریان رسیدگی باشد؛ اما دیوان عدالت اداری نیز در این فاصله به موضوع رسیدگی و اعتراض معترض را وارد ندانسته و دادنامه را تأیید کند، آیا شعبه عالی تجدید نظر تعزیرات می‌تواند رسیدگی به موضوع را ادامه دهد و بر خلاف نظر دیوان عدالت اداری رأی صادر کند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- نظریه اکثریت:

اولاً، در فرض اعتراض نسبت به رأی قطعی شعب بدوی یا تجدید نظر تعزیرات حکومتی در دیوان عدالت اداری، موجب قانونی جهت طرح پرونده مزبور در شعبه عالی تجدید نظر این سازمان بر اساس تبصره ذیل ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱/۸/۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی وجود ندارد.

ثانیاً، چنانچه به هر دلیل؛ از جمله به سبب عدم اطلاع دو مرجع یادشده در بند فوق از جریان پرونده در مرجع دیگر و یا به هر دلیل دیگری پرونده در دو مرجع مطرح شود، با لحاظ ملاک ماده ۶۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ مورخ ۱۹/۱/۱۳۸۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر تفوق و برتری تصمیمات مراجع قضایی نسبت به آرای مراجع شبه‌قضایی، رأی قطعی شعب دیوان عدالت اداری لازم‌الاجرا می‌باشد.

نظریه اقلیت:

رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی صادره از سوی شعبه تعزیرات حکومتی در دیوان عدالت اداری به سبب نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها و رد این اعتراض، مانع از اعمال تبصره ماده ۲۳ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱/۸/۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی به عنوان یک طریق فوق‌العاده شکایت از آراء نیست؛ زیرا دیوان عدالت اداری در این خصوص رأی ماهوی صادر نمی‌کند و اعمال تبصره ماده ۲۳ یادشده نوعی اعاده دادرسی است که نسبت به رأی شعبه تعزیرات حکومتی به عمل می‌آید و در هر حال رأی شعبه عالی تعزیرات حکومتی لازم‌الاجرا است و از آن‌جا که دیوان عدالت اداری در خصوص رأی شعبه عالی تعزیرات حکومتی اظهارنظری نکرده است، بحث تعارض آراء به شرح مطرح شده در استعلام منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۴۴۲

شماره پرونده: ۴۴۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با لحاظ تفاوت بنیادین ماهیت کار در واحد سرپرستی دادسرا با شعب تحقیق دادسرا و دادگاه، به نظر می‌رسد تسری مقررات شکلی آیین دادرسی کیفری یا مدنی به واحد سرپرستی با اشکال مواجه است؛ همچنین در قانون امور حسبی نیز که گاه دارای مقررات شکلی همچون صلاحیت، حدوث اختلاف در صلاحیت، نیابت و جهات رد دادرس است، به صراحت به اقدامات دادسرا تسری داده نشده است. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

در مواردی که واحد سرپرستی به موجب قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به صلاحیت مرجع دیگر عقیده دارد، آیا می‌تواند رأسا قرار عدم صلاحیت صادر کند یا باید پرونده با پیشنهاد دادستان نزد دادگاه خانواده ارسال شود تا در صورت اعتقاد به عدم صلاحیت، دادگاه قرار عدم صلاحیت صادر کند؟ چنانچه واحد سرپرستی رأسا می‌تواند در خصوص عدم صلاحیت اظهار نظر کند، آیا باید پرونده با دستور قضایی همراه با استدلال از آمار کسر و نزد مرجع صالح ارسال شود یا با صدور قرار عدم صلاحیت و موافقت دادستان؟ در صورت اختلاف در صلاحیت بین دو دادسرا (در واحد سرپرستی)، چگونه رفع اختلاف می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده یک قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که اصول و مقررات آیین دادرسی مدنی را بر امور حسبی نیز حاکم دانسته است، در هر مورد که مقنن در خصوص نهادی عام در قانون آیین دادرسی یادشده تعیین تکلیف کرده و مختص امور حسبی نیست؛ مانند موارد رد دادرس یا نیابت، موضوع تابع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و لذا بر خلاف آنچه در مقدمه استعلام آمده است، جهات رد دادرس و نیابت در امور حسبی تابع مواد مربوط از قانون آیین دادرسی یادشده است؛ اما در مواردی که مختص امور حسبی است؛ مانند امور راجع به تحریر، مهر و موم، تصفیه و تقسیم ترکه، مواردی چون قابلیت اعتراض یا قطعیت آراء صادره در این خصوص تابع قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مستفاد از مواد ۲۰ و ۲۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و مواد ۲۲ و ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مواردی که دادسرا در امور حسبی صالح به اقدام و رسیدگی است، تشخیص صلاحیت مزبور با دادسرایی است که امور یادشده (امور حسبی) نزد وی مطرح است و چنانچه دادستان به عدم صلاحیت خود برای رسیدگی اعتقاد داشته باشد، رأساً قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و در معیت دادگاه بودن دادسرا، نافی این امر (صدور قرار عدم صلاحیت) نمی‌باشد؛ بر این اساس، در فرض پرسش موجب قانونی جهت ارسال پرونده نزد دادگاه خانواده و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی این دادگاه وجود ندارد.

ثالثاً، در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت دادسرای محل، اتخاذ تصمیم نهایی بر عهده دادستان است؛ بنابراین در فرض سؤال ، قرار صادره از سوی دادیار مبنی بر عدم صلاحیت دادسرا باید به تأیید دادستان برسد.

رابعاً، حل اختلاف در صلاحیت بین دادسراها با لحاظ ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مطابق مقررات مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۱/۴۳۴

شماره پرونده: ۴۳۴-۱۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

نظر به این‌که اختیارات امین منضم به ولی قهری و همچنین امین تعیینی به صورت موقت (موضوع مواد ۱۱۸۷ و ۱۱۸۴ قانون مدنی) همتراز اختیارات ولی قهری است و از طرفی وفق ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، مقررات راجع به وظایف، اختیارات و مسؤولیت قیم شامل امین غایب و جنین هم می‌شود و ذکری از دیگر مصادیق قانونی «امین» به میان نیامده است، خواهشمند است اعلام فرمایید:

آیا دادستان مکلف به نظارت بر عملکرد امین منضم به ولی قهری و امین موقت است؟ آیا می‌توان با صدور رأی از دادگاه خانواده و تعیین امین موقت و یا ضم امین به ولی قهری، با این استدلال که دادستان با تکلیف دیگری مواجه نیست، پرونده را از آمار کسر و بایگانی کرد؟

پاسخ:

همان‌گونه که در نظریه مشورتی شماره ۴۳۵/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴/۸/۱۴۰۱ به آن مرجع محترم اعلام شد، اولاً، ضم امین موضوع ذیل ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی ناظر بر فرض حضور ولی قهری و در عین حال ناتوانی وی از اداره اموال مولی‌علیه بنا به جهاتی چون کبر سن، بیماری و دیگر جهات مشابه است و به همین سبب است که صرفاً امین ضم می‌شود تا در کنار ولی قهری به امور مولی‌علیه رسیدگی کند؛ این در حالی است که نصب امین موقت به استناد ماده ۱۱۸۷ این قانون، ناظر بر فرض عدم حضور ولی قهری منحصر به سبب غیبت یا حبس است و به قرینه معنوی، عبارتی مانند «به نحوی که» پیش از عبارت «به هر علتی که نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند»، حذف شده است. به عبارت دیگر، حکم ماده یادشده آن است که چنانچه به سبب غیبت یا حبس ولی قهری به هر علتی، وی نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند؛ کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم (دادگاه) یک نفر امین را به ترتیب مذکور در این ماده تعیین می‌کند.

ثانیاً، حکم ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی، عام است و تمامی امور مولی‌علیه را شامل می‌شود؛ اما ماده ۱۱۸۴ این قانون صرفاً ناظر بر اداره اموال مولی‌علیه است.

ثالثاً، در فرض ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی، امین موقت در تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و دیگر امور راجع به او دارای اختیار است؛ این در حالی است که در فرض ضم امین موضوع ذیل ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی، هر یک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از ولی قهری و یا امین منضم نمی‌تواند به تنهایی و به نمایندگی از محجور، اداره اموال و امور مالی وی را عهده‌دار شود و این اقدامات باید با مشارکت ولی قهری و امین منضم صورت گیرد.

رابعاً، از آن‌جا که به موجب ماده ۲۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، اقدام و دخالت دادستان صرفاً در موارد مصرح قانونی مجاز دانسته شده است و با توجه به این‌که مقنن در ماده ۱۱۹ قانون یادشده، وظایف، اختیارات و مسؤولیت قیم را صرفاً به امین غایب و جنین تسری داده و به موجب مواد ۱۱۸ و ۱۲۳ همین قانون، تصرفات عاجز در اداره اموال را نافذ و امین بر ولی قهری ناتوان را به منزله وکیل عاجز تلقی کرده است، در فرض سؤال متعاقب معرفی شخصی از سوی دادستان به دادگاه به عنوان امین و در اجرای ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی و ماده ۱۰۸ قانون امور حسبی و پس از ضم امین، دادستان مکلف به نظارت بر اعمال و اقدامات امین منضم نمی‌باشد.

خامساً، با عنایت به حکم مقرر در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی را الزامی دانسته است و همچنین با توجه به اطلاق ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که مقررات راجع به وظایف و اختیارات و مسؤولیت قیم را از جمله شامل امین غایب هم دانسته است، اختیارات و مسؤولیت امین موقت موضوع ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی که در تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و سایر امور راجع به او دارای اختیار است، همان اختیارات و مسؤولیت قیم است؛ حکم مقرر در ماده ۱۰۱۵ قانون مدنی که وظایف و مسؤولیت‌های امین بر غایب مفقودالاثر را همان دانسته است که برای قیم مقرر است، نیز مؤید این استدلال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۱/۴۰۵

شماره پرونده: ۴۰۵-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- آیا مستأجر (که مالک منافع ملک است) می‌تواند علیه تصرف غیر قانونی متصرف دعوای خلع ید مطرح کند؟

۲- آیا بین مستأجری که دارای حق سرقفلی بوده و رابطه قراردادی وی مشمول قانون روابط موجر و مستأجر است، با قراردادی که مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ است، تفاوتی وجود دارد؟

۳- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا قرارداد اجاره باید رسمی باشد یا آن‌که در صورت عادی بودن قرارداد، خواهان باید اثبات عقد اجاره یا اثبات حق سرقفلی را نیز خواستار شود؟ ارکان این دعوا، کدام است؟

۴- در صورت منفی بودن پاسخ، ذی‌حق چگونه و با چه خواسته‌ای می‌تواند حقوق خود را استیفا و به محاکم دادگستری که مرجع تظلم‌خواهی هستند، مراجعه کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به مواد ۴۸۸ و ۴۸۹ قانون مدنی و ماده ۳۰۸ همان قانون، اگر ثالثی مورد اجاره را از ید مستأجر که مالک منافع مورد اجاره است، خارج و عدواناً تصرف کند، وی می‌تواند علیه متصرف دعوای خلع ید غاصبانه مطرح کند؛ بنابراین در فرض سؤال با احراز رابطه استیجاری و مالکیت خواهان بر منافع عین مستأجره، مرجع قضایی مجاز به رسیدگی می‌باشد.

۲- در فرض مذکور بین مستأجری که وفق قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ دارای حق کسب یا پیشه یا تجارت است و مستأجر مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ تفاوتی نیست و ملاک، احراز مالکیت خواهان بر منافع ملک است.

۳- با عنایت به ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، در فرض سؤال وجود قرارداد اجاره رسمی، شرط استماع دعوای مستأجر نمی‌باشد.

۴- با توجه به پاسخ بندهای قبلی، پاسخ به این سؤال منتفی است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۱/۳۹۸

شماره پرونده: ۳۹۸-۲۳۹-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق تبصره ذیل ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱/۸/۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی هرگاه محکوم‌علیه و یا رؤسای سازمان‌های تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت، آرای قطعی شعب تعزیرات حکومتی را خلاف قانون بدانند، می‌توانند با ذکر دلیل از وزیر دادگستری تقاضای رسیدگی مجدد نمایند. چنانچه وزیر دادگستری تقاضا را وارد تشخیص دهد و یا رأسا رأی را غیر قانونی بداند، پرونده را جهت رسیدگی به شعبه عالی تجدیدنظر که به همین منظور در مرکز تشکیل می‌گردد، ارجاع خواهد داد. رأی این شعبه قطعی است و اقدامات موضوع این تبصره مانع اجرای حکم تجدیدنظر خواسته نخواهد بود . اکنون پرسش این است:

در مواردی که پرونده دارای شاکی و مشتکی‌عنه بوده و رأی از دیوان عدالت اداری و شعبه عالی تجدید نظر سازمان تعزیرات حکومتی صادر شود که مفاد آرای این مراجع با یکدیگر متفاوت باشد، تکلیف چیست؟ از یک سو شاکی در صورت عدم اجرای رأی دیوان عدالت اداری با در دست داشتن اخطاریه می‌تواند انفصال بالاترین مقام دستگاه را درخواست کند و از سوی دیگر، به لحاظ شکایت مشتکی‌عنه در محاکم عمومی، ناگزیر از اجرای رأی شعبه عالی تجدید نظر هستیم. در چنین وضعیتی کدام‌یک از این دو رأی قابل اجرا و معتبر است؟

پاسخ:

نظریه اکثریت: در صورت تعارض رأی شعبه دیوان عدالت اداری با رأی شعبه عالی تجدیدنظر تعزیرات حکومتی با لحاظ ملاک ماده ۶۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ مورخ ۱۹/۱/۱۳۸۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر تفوق و برتری تصمیمات مراجع قضایی نسبت به آرای مراجع شبه‌قضایی، رأی قطعی شعب دیوان عدالت اداری لازم‌الاجرا می‌باشد.

نظریه اقلیت: رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی صادره از سوی شعبه تعزیرات حکومتی در دیوان عدالت اداری در جهت نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها و رد این اعتراض، مانع از اعمال تبصره ماده ۲۳ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱/۸/۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی به عنوان یک طریق فوق‌العاده شکایت از آراء نیست؛ زیرا دیوان عدالت اداری در این خصوص رأی ماهوی صادر نمی‌کند و اعمال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تبصره ماده ۲۳ یاد شده نوعی اعاده دادرسی است که نسبت به رأی شعبه تعزیرات حکومتی به عمل می‌آید و در هر حال رأی شعبه عالی تعزیرات حکومتی لازم‌الاجرا است و چون دیوان عدالت اداری در خصوص رأی شعبه عالی تعزیرات حکومتی اظهارنظری نکرده است بحث تعارض آراء به شرح مطرح شده در استعلام منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۳۸۶

شماره پرونده: ۳۸۶-۱۰۰-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه خریدار در اجرای رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبه قیمت روز ملک بر اساس نظر کارشناس را مطرح کرده باشد و دادگاه پس از ارجاع به کارشناس، حکم صادر کرده باشد؛ اما به دلیل روند تجدید نظرخواهی از تاریخ کارشناسی مدت زمان زیادی سپری شده باشد:

الف- آیا موضوع مشمول تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ است؟ آیا در مرحله اجرای احکام تعدیل قیمت روز ملک امکان‌پذیر است؟

ب- در صورت عدم امکان تعدیل کارشناسی، آیا خریدار می‌تواند مابه‌التفاوت را با طرح دعوای مجدد و کارشناسی مجدد مطالبه کند؟

ج- آیا دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ کارشناسی پرونده سابق یا تقدیم دادخواست قابل استماع است؟

پاسخ:

الف- مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند؛ اما در فرض سؤال که در اجرای رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به سبب مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، دادگاه میزان غرامت وارد بر خریدار را با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین کرده است، چنانچه به دلیل طولانی شدن روند تجدید نظرخواهی، غرامت موضوع نظریه کارشناسی با افزایش فاحشی مواجه شود، دادگاه تجدید نظر می¬تواند با ارجاع امر به کارشناسی، میزان افزایش¬یافته را مورد لحوق حکم قرار دهد و این امر ارتباطی به حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ ندارد و در اجرای رأی وحدت رویه یادشده است که تعیین جبران غرامت را بر اساس میزان افزایش قیمت اموال مشابه همان مبیع از نظر نوع و اوصاف، ضروری دانسته است و در هر حال چنانچه دادگاه تجدید نظر بدون ارجاع مجدد به کارشناسی، وجه معینی را مورد لحوق حکم قرار دهد، در مرحله اجرای حکم بنا به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جهت یادشده موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نیست و رأی صادرشده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

ب- اولاً، با توجه به پاسخ بند «الف»، پرسش مطرح‌شده در فرض تعیین قیمت عادله روز از سوی دادگاه تجدید نظر، منتفی به نظر می‌رسد.

ثانیاً، با توجه به صدور حکم قطعی به پرداخت مبلغ معین، موجب قانونی جهت ارجاع امر به کارشناسی جهت تعیین قیمت روز از سوی اجرای احکام مدنی وجود ندارد و اجرای احکام مکلف به اجرای رأی صادره خواهد بود.

ج- عدم امکان ارجاع مجدد به کارشناسی در مرحله اجرای احکام به شرح مذکور در بند «ب»، مانع از مراجعه ذی‌نفع جهت احقاق (جبران خسارت) نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۱/۳۷۲

شماره پرونده: ۳۷۲-۷۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه مدیون اصلی و ضامنان او به نحو تضامنی به پرداخت اصل دین و خسارت تأخیر تأدیه آن از تاریخ سررسید تا زمان اجرای کامل محکوم شوند و پس از قطعیت دادنامه، حکم ورشکستگی مدیون اصلی با تاریخ توقیف پیش از صدور رأی محکومیت صادر شود:

الف- آیا اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه می‌تواند طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی در باب تشخیص طلب، خسارت تأخیر تأدیه دین را به عنوان طلب از ورشکسته تصدیق نکرده و این قسمت از طلب را با وجود صدور حکم محکومیت ورشکسته رد کند؟ در این صورت، تکلیف حکم صادره در بخش راجع به خسارت تأخیر تأدیه چیست؟

ب- آیا اجرای احکام می‌تواند به جهت تبعیت دین ضامن از دین مدیون اصلی، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در خصوص ضامنان، اجرای خسارت تأخیر تأدیه را تا تاریخ توقف مدیون اصلی محاسبه و از آن تاریخ به بعد آن را منتفی اعلام کند؟

پاسخ:

الف- در فرض سؤال که بستانکار حکم قطعی لازم‌الاجرایی در اختیار دارد، هر چند متعاقباً حکم ورشکستگی محکومعلیه صادر شود و تاریخ توقف تاجر را مقدم بر تاریخ صدور حکم مبنی بر تشخیص مطالبات طلبکار اعلام دارد، از آنجا که در خصوص موضوع، رأی قطعی لازم‌الاجرا صادر شده است؛ این فرض از اطلاق ماده ۳۰ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ خارج به نظر می‌رسد و اداره تصفیه نمی‌تواند به استناد اطلاق این ماده، مطالبات موضوع حکم یاد شده را رد کند؛ حکم مقرر در ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز مؤید این دیدگاه است.

ب- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، از ضامن تاجر ورشکسته نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه دین تاجر ورشکسته را مطالبه کرد؛ اما چنانچه پس از مطالبه دین اصلی از ضامن و تحقق مسؤولیت، از پرداخت امتناع کند و از او مطالبه خسارت تأخیر تأدیه شود، دادگاه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و دیگر مقررات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مربوط، از تاریخ مطالبه دین از ضامن حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه صادر می‌کند و در این فرض، ورشکستگی تاجر در مسؤولیت ضامن تأثیری ندارد؛ زیرا این خسارت ناشی از تأخیر خود ضامن است و نه مدیون اصلی (تاجر).

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۱/۳۶۴

شماره پرونده: ۳۶۴-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

خواهان دعوایی به خواسته اثبات مالکیت و خلع ید نسبت به یک قطعه زمین با پلاک ثبتی مشخص مطرح می‌کند؛ برابر سوابق ثبتی آگهی‌های نوبتی در خصوص این ملک منتشر شده؛ اما به دلیل عدم حضور مالک تحدید حدود آن انجام نشده است. در جریان رسیدگی دادگاه وضعیت ثبتی ملک یادشده را از اداره ثبت استعلام می‌کند و آن اداره در پاسخ استعلام به جای پلاک یادشده، سهواً وضعیت پلاک دیگر را که مربوط به ملکی دیگر بوده است، به دادگاه اعلام می‌کند و دادگاه بر مبنای گزارش نادرست اداره ثبت اسناد و املاک، به جهت ذی‌نفع نبودن خواهان در پلاک اخیر حکم بر بطلان دعوای خواهان صادر کرده است؛ دادنامه صادره در دادگاه تجدید نظر تأیید شده است.

سؤال: با عنایت به مراتب یادشده و از آن‌جا که خواسته خواهان اثبات مالکیت و خلع ید نسبت به یک قطعه زمین با پلاک ثبتی مشخص بوده است؛ در حالی که مدلول و منطوق رأی دادگاه حسب استعلام به عمل‌آمده راجع به پلاک ثبتی دیگری است، آیا دعوای مجدد خواهان مشمول اعتبار امر مختوم است؟

پاسخ:

اولاً، با توصیفی که راجع به فرض استعلام به عمل آمده است، اصولاً می‌بایست قرار رد دعوا صادر می‌شد و نه حکم بر بی‌حقی.

ثانیاً، چنانچه به تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده، دادگاه در موضوع خواسته رأی صادر کرده باشد؛ هرچند این رأی مبتنی بر اشتباه به عمل‌آمده از سوی مرجع ثبتی باشد، تا زمانی که به طرق قانونی نقض نشود، محملی برای رسیدگی مجدد به موضوع دعوا وجود ندارد.

ثالثاً، چنانچه به تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده، دادگاه در موضوع خواسته رأی صادر نکرده باشد، فارغ از رسیدگی تلقی نمی‌شود و ملزم به رسیدگی و صدور رأی در همان پرونده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۱/۲۶۸

شماره پرونده: ۲۶۸-۵۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

در حوزه اداری و استخدامی سازمان تبلیغات اسلامی مشمول کدام یک از قوانین استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی، قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا آیین‌نامه داخلی مصوب هیأت امنا است؟ توضیح آن‌که، سازمان تبلیغات اسلامی به موجب قانون شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مشمول قانون استخدام کشوری شده و کارکنان دائمی و تمام وقت آن به مستخدم رسمی تبدیل وضع یافته‌اند. در حال حاضر سازمان مذکور با تمسک به شق اول ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبنی بر مستثنی بودن دستگاه‌های اجرایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری (دام عزه) اداره می‌شوند از احکام آن قانون، خود را مشمول قانون مزبور نمی‌داند. از طرفی سرپرست دفتر حقوقی معاونت وقت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری طی نامه شماره ۱۶۰۴/۱۰۸۴۶۰ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۳ اعلام داشته است از آنجا که وضعیت حقوقی سازمان تبلیغات اسلامی منطبق با تعریف مؤسسه و نهاد عمومی غیر دولتی موضوع ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری نمی‌باشد، لذا سازمان مذکور تحت شمول مقررات قانون پیش‌گفته قرار می‌گیرد و تعیین ساختار تشکیلاتی سازمان مورد بحث باید بر مبنای قانون یاد شده صورت پذیرد. نامه رئیس امور حقوقی معاونت مذکور به شماره ۲۳۱/۹۲/۱۱۸۲۲۵/د مورخ ۱۳۹۲/۷/۳ نیز بر این امر تأکید دارد. همچنین مطابق نامه دفتر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به شماره ۱۴۸۰۶/۱ مورخ ۱۳۸۷/۹/۱۷ اختیارات هیأت امنای سازمان تبلیغات اسلامی تا تاریخ تشکیل بر عهده رئیس وقت آن سازمان به عنوان قائم‌مقام هیأت امنا گذاشته شده که آن مقام در گردشکار نامه معاون اداری و مالی وقت به شماره ۳۸۸/۲۸۳۸ مورخ ۱۳۸۸/۲/۳۰ با تبعیت از قانون مدیریت خدمات کشوری تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱ موافقت کرده است. در نظریه حقوقی جدید سازمان امور اداری و استخدامی کشور موضوع نامه شماره ۴۸۷۶۰ مورخ ۱۴۰۰/۹/۱۰ آمده است که سازمان تبلیغات اسلامی با هیچ‌یک از شقوق مواد ۱ تا ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری همخوانی نداشته و دستگاه اجرایی موضوع ماده ۵ این قانون نمی‌باشد؛ بنابراین، سازمان یادشده مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری نبوده و تابع مصوبات هیأت امناء است و در صورت پذیرش اعمال قانون مدیریت خدمات کشوری توسط هیأت امناء تا زمان وضع مقررات اداری و استخدامی، قانون مدیریت خدمات کشوری به طور کامل مجری است؛ این در حالی است که در بند ۹ ماده ۱۰ اساسنامه این سازمان بررسی و تصویب آیین‌نامه‌های سازمان که توسط رئیس سازمان تهیه و پیشنهاد می‌گردد،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در زمره وظایف هیأت امنای سازمان دانسته شده است. با عنایت به این‌که ضوابط اداری و استخدامی آن سازمان قبلا به واسطه قانون شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تعیین تکلیف شده است، تصویب ضوابط دیگری در این بخش از اختیارات هیأت امنا و یا دارنده تفویض اختیارات آن هیأت نیست. همچنین با فرض عدم شمول قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بر سازمان تبلیغات اسلامی این امر به این معنی نیست که قانون اخیرالذکر نیز لغو شده باشد. همچنین ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی تصریح دارد که کلیه دستگاه‌های اجرایی به استثنای نهادها، مؤسسات و تشکیلات و سازمان‌هایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری اداره می‌شوند و نهادهای عمومی غیر دولتی که با تعریف مذکور در ماده ۳ تطبیق دارند، مشمول مقررات این قانون می‌شوند. برخی از دستگاه‌هایی که زیر نظر مقام معظم رهبری اداره می‌شوند، به واسطه این‌که اساسنامه آن‌ها به تصویب معظم‌له رسیده است و رؤسای آنان با حکم ایشان منصوب می‌شوند، خود را مشمول این ماده می‌دانند؛ به عبارتی چنین استنباط می‌کنند که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری (دام عزه) اداره می‌شوند؛ حال آن‌که اداره مستقیم اصولاً به مدیریت همه‌جانبه اعم از دخالت در تمامی انتصابات داخلی، اختیار هزینه‌کرد اعتبارت (مراحل خرج) موضوع مواد ۱۷ تا ۲۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶، داشتن مسئولیت کامل در خصوص عملکرد زیرمجموعه و ... اطلاق می‌شود؛ در حالی‌که مقام معظم رهبری صرفاً در اغلب نهادهای که انتصاب مستقیم دارند، دخالت نداشته و بارها تأکید فرموده‌اند مسئولیت اداره با رئیس دستگاه بوده و رؤسا باید در برابر عملکرد خودشان پاسخگو باشند.

ثانیاً، در مورد قوه قضاییه و قوه مجریه باید گفت این قوا نیز زیر نظر مستقیم معظم‌له اداره می‌شوند؛ چرا که رؤسای این قوا نیز در نهایت توسط مقام معظم رهبری منصوب می‌شوند. در این فرض اکثر دستگاه‌های اجرایی کشور زیر نظر مستقیم رهبری اداره خواهند شد.

ثالثاً، قانون گذار در دیگر قوانین از عباراتی دیگر استفاده کرده است؛ مانند این عبارت که «... تحت نظر مقام ولایت فقیه هستند یا اذن معظم‌له خواهد بود». در تبصره ۲ قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا تبصره ۳ ماده ۲ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است شمول احکام این قانون به دستگاه‌های زیر نظر مقام معظم رهبری منوط به اخذ استعلام رئیس هیأت نظارت موضوع ماده ۱۹ این قانون و یا اذن مقام معظم رهبری می‌باشد. به عبارتی در این قوانین فقط نظارت معظم‌له بر آن دستگاه‌ها مد نظر بوده است؛ حال آن‌که مقصود مقنن در ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحالت بعدی اداره مستقیم زیر نظر معظم‌له بوده است. مستفاد از مفهوم مخالف عبارت نهادهای عمومی غیر دولتی که با تعریف مذکور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در ماده ۳ تطبیق دارند، در ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری، مقنن دسته دیگری از مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی که فاقد یکی از ارکان چهارگانه منظور در ماده ۳ این قانون هستند را به رسمیت شناخته و مشمول قانون دانسته است؛ اما در آن قانون به طور صریح این نوع مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی را تعریف نکرده است. می‌توان گفت تعریف این دسته از مؤسسات در دیگر قوانین از جمله قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی قید شده است.

به موجب ماده واحده قانون شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از تاریخ تصویب این قانون سازمان تبلیغات اسلامی که تحت نظر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) اداره می‌شود و از این پس در این قانون سازمان نامیده می‌شود، مشمول قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و اصلاحات بعد آن‌ها و سایر مقررات مربوط به مستخدمین رسمی مشمول قانون استخدام کشوری بوده و کارکنان دایمی و تمام وقت آن به مستخدم رسمی تبدیل وضع می‌یابند. از این رو سازمان تبلیغات اسلامی تا زمان حاکمیت قانون استخدام کشوری و اصلاحات بعدی آن، مشمول قانون اخیرالذکر بوده و از زمان تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی با عنایت به عبارت سایر مقررات مربوط به مستخدمین رسمی مشمول قانون استخدام کشوری است و شمول قانون مدیریت خدمات کشوری در خصوص مستخدمین رسمی آن سازمان قابل بحث و بررسی است.

توضیح آن‌که، آنچه در ماده ۱۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی نسخ شده است، قوانین عام و خاص مغایر با این قانون است؛ در حالی که ماده واحده قانون شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مغایر با احکام قانون مدیریت خدمات کشوری نبوده تا به حکم ماده ۱۲۷ این قانون نسخ شده باشد. با توجه به این‌که بیش از پنجاه درصد از اعتبارات سازمان تبلیغات اسلامی از محل منابع بودجه عمومی کشور تأمین می‌شود، آیا این سازمان دستگاه موضوع ماده ۵ قانون مدیریت کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی شناخته می‌شود؟ توضیح آن‌که، قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی در ماده ۳ تعریفی متفاوت از ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ راجع به مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی ارائه کرده است: ماده ۵ قانون اخیرالذکر، مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی را از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی دانسته است که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده و یا می‌شود. در تبصره ذیل این ماده آمده است فهرست این قبیل مؤسسات و نهادها با توجه به قوانین و مقررات مربوط از طرف دولت پیشنهاد و به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید. به موجب قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی واحدهای سازمانی مشروحه ذیل این ماده واحده و مؤسسات وابسته به آن‌ها مؤسسات و نهادهای عمومی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

غیر دولتی موضوع تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ می‌باشند؛ از جمله این واحدها، سازمان تبلیغات اسلامی است. در تبصره ۲ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی تأکید شده است که اجرای قانون در مورد مؤسسات و نهادهای عمومی که تحت نظر مقام ولایت فقیه هستند، با اذن معظم‌له خواهد بود. بنا به مستندات موجود تاکنون اذنی در این خصوص صادر نشده است. از طرف دیگر وفق ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، مؤسسه یا نهاد عمومی غیر دولتی واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد بودجه سالانه آن از محل منابع غیر دولتی تأمین گردد و عهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد. بنا به مراتب یاد شده، برخی اشخاص حقوقی با تعریف قانون محاسبات عمومی، نهاد عمومی غیر دولتی محسوب می‌شوند؛ اما به واسطه فقدان یکی از شروط چهارگانه مذکور در ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بویژه دریافت بودجه دولتی بیش از پنجاه درصد، از تعریف ماده مذکور خارج هستند؛ به عنوان مثال، می‌توان سازمان تبلیغات اسلامی را نام برد آخرین اساسنامه این سازمان در تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۵ به تأیید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) رسیده است. در ماده ۲ اساسنامه سازمان، نهادی دینی و فرهنگی تعریف شده است که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و در چارچوب سیاست‌های مقام معظم رهبری اداره می‌شود. از طرفی در حال حاضر بالغ بر پنجاه درصد کل بودجه آن سازمان را منابع بودجه دولتی تشکیل می‌دهد که در این شرایط از تعریف ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ خارج است. این وضعیت به عدم تمکین این سازمان از اجرای برخی از قوانین که مشمولین آن‌ها دستگاه‌های موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری می‌باشند، منجر شده است؛ از جمله بند «چ» ماده ۳۷ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، بند «پ» ماده ۱۰ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، بند «ب» ماده ۳۱ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳. حال آن‌که هدف مقنن از ارائه تعریف جدید از مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی در ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، با اصلاحات بعدی آن است که انضباط مالی کشور ارتقا یافته و از طرفی هزینه‌های مالی این مؤسسات بر دوش بودجه عمومی نباشد. افزون بر این، تصویب و تخصیص بودجه دولتی به سازمان تبلیغات اسلامی بیش از پنجاه درصد کل بودجه این سازمان به جهت تقویت و کمک این سازمان در راستای اصل استمرار خدمات عمومی بوده و این کمک نمی‌تواند ماهیت آن سازمان که همان مؤسسه و نهاد عمومی غیر دولتی است را تغییر دهد.

همچنین خروج سازمان تبلیغات اسلامی از تعریف دستگاه اجرایی در ماده ۵ قانون یادشده به سبب دریافت بیش از حد مجاز بودجه، به این معنی است که دستگاهی در حقوق اداری کشور وجود دارد که اکثر بودجه خود را از بودجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عمومی دریافت می‌کند؛ اما با هیچ یک از اشخاص حقوق اداری مصرح در قانون مدیریت خدمات کشوری قابل انطباق نیست. مستفاد از مفهوم مخالف عبارت نهادهای عمومی غیر دولتی که با تعریف مذکور در ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی تطبیق دارند، در ماده ۱۱۷ این قانون مقنن دسته دیگری از مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی که فاقد یکی از ارکان چهارگانه منظور در ماده ۳ قانون هستند را به رسمیت شناخته و مشمول قانون دانسته است؛ اما به طور صریح و روشن به این نوع مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی اشاره نکرده است. با رجوع به دیگر قوانین از جمله قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی می‌توان تعریف این دسته از مؤسسات و نهادها را به دست آورد.

موضوع دیگر آن‌که، ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بیان داشته است کلیه دستگاه‌های اجرایی به استثناء نهادها، مؤسسات و تشکیلات و سازمان‌هایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری اداره می‌شوند، وزارت اطلاعات و نهادهای عمومی غیر دولتی که با تعریف مذکور در ماده ۳ تطبیق دارند، مشمول مقررات این قانون می‌شوند. مقنن در این ماده صرفاً بخشی از مؤسسات و نهادهای عمومی را که با ماده ۳ قانون یاد شده تطبیق دارند، مورد حکم قرار داده و از شمول احکام قانون مدیریت خدمات کشوری مستثنی دانسته است؛ حال آن‌که در تعریف دستگاه اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری قید شده است دستگاه اجرایی کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیر دولتی است و همان‌گونه که واضح است در ماده ۵ قانون یادشده برخلاف ماده ۱۱۷ این قانون، عبارت مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی به طور عام بیان شده است و شامل کلیه اشخاص حقوقی است که به واسطه ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری، ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و یا قانون و اساسنامه تشکیل به‌عنوان مؤسسات و نهادهای عمومی شناخته می‌شوند؛ لذا به نظر می‌رسد سازمان تبلیغات اسلامی وفق استدلال‌های یادشده، نهاد عمومی غیر دولتی و در نتیجه دستگاه اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری است. با بررسی مستندات و سوابق مشخص شد استنباط مذکور مبنی بر تسری تعریف ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری به سازمان تبلیغات اسلامی، به طور مشابه در نظریه شماره ۲۹۴۱ و ۲۶۹۵ ستاد مشاوره فنی و حقوقی دیوان محاسبات کشور، نظریه مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۶ اداره کل نظارت بر اجرای بودجه وزارت اقتصاد و دارایی، نظریه مورخ ۱۳۹۵/۷/۲ مدیر کل رسیدگی و بررسی‌های فنی دیوان محاسبات کشور، نظریه مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۱ معاونت حقوقی ریاست جمهوری و همچنین نامه شماره ۲۰۰۰۰/۱۲۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۴ معاون حقوقی مجلس و تفریغ بودجه دیوان محاسبات کشور آماده است؛ اما این مهم مورد پذیرش سازمان تبلیغات اسلامی قرار نگرفته است.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی از اقسام دستگاه‌های اجرایی هستند و با توجه ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی مبنی بر مستثنی نمودن «نهادهای عمومی غیر دولتی که با تعریف مذکور در ماده ۳ تطبیق دارند» از شمول این قانون، نهادهای عمومی غیردولتی که مشمول تعریف ماده ۳ قانون مذکور نمی‌شوند، مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی هستند. بنا به مراتب یادشده، سازمان تبلیغات اسلامی که فاقد شرط تأسیس به موجب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی است و به فرمان حضرت امام خمینی (ره) تأسیس شده و با ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی انطباق کاملی ندارد، مشمول استثنائات این قانون قرار نمی‌گیرد؛ هرچند این سازمان به صراحت بند ۹ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماهیت عمومی غیر دولتی دارد.

ثانیاً، با وجود آنچه در بند فوق آورده شد، نظر به قانون خاص «شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی» مصوب ۱۳۷۵، قانون عام لاحق یعنی قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، مخصص قانون خاص سابق نبوده و این سازمان همچنان مشمول قانون خاص یعنی قانون شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ است. لذا به رغم آنکه این سازمان مستند به مواد متعددی از اساسنامه خود که در تاریخ ۲۹/۸/۱۳۸۷ به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است، تحت نظر مستقیم معظم‌له اداره می‌شود و هر چند بند ۹ ماده ۹ اساسنامه این سازمان، تصویب آیین‌نامه‌ها را به پیشنهاد رییس و تأیید هیـأت امنا دانسـته است، در حال حاضر که قانون مصوب مجلس شورای اسلامی به شرح پیشگفته وجود دارد، تصویب آیین‌نامه اداری و استخدامی توسط هیأت امنای سازمان، سالبه به انتفای موضوع است و هیأت امنای این سازمان، چنین صلاحیتی ندارد. بدین لحاظ، سازمان تبلیغات اسلامی همچنان مشمول قانون «شمول قانون استخدام کشوری به کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۷۵» است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۱/۲۶۷

شماره پرونده: ۲۶۷-۱۱۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

۴- آیا پرداخت اعتبارات فصل پنجم (کمک بلاعوض) توسط مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی به مؤسسات و شرکت‌های تحت نظر خود چه از نظر مالکیت، نظارت اداری و یا عضویت نمایندگان این نهادها در هیأت امناء یا هیأت مدیره صحیح است؟

۵- آیا پرداخت اعتبارات فصل پنجم (کمک بلاعوض) به شرکت‌های تجاری که امکان فعالیت اقتصادی و کسب سود دارند، مجاز است؟ در توضیح و تشریح مبانی دو پرسش فوق موارد زیر شایسته توجه است: با وحدت ملاک از آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیر دولتی شماره ۲۷۸۶۲ ت ۳۱۲۸۱ ه مورخ ۱۳۸۴/۵/۸ هیأت وزیران و با توجه به تعریف واژه غیر دولتی موضوع تبصره ۲ ماده یک این آیین‌نامه و همچنین با عنایت به این‌که ماده ۶۸ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ در خصوص پرداخت کمک توسط مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی حکمی ندارد؛ اما در سطح مقررات پیروی از قانون ضوابط پرداخت کمک یا اعانه به افراد و مؤسسات غیر دولتی موضوع ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸، برای همه ردیف‌های بودجه کل کشور الزامی است، به نظر می‌رسد نهادهای عمومی غیر دولتی نمی‌توانند به استناد تبصره ۳ ماده ۷۲ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ با تدوین آیین‌نامه‌های خاص پرداخت، مبادرت به کمک نمایند. تبصره مذکور به این شرح است:

«در صورتی‌که مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی دارای مقررات قانونی خاصی برای مصرف اعتبارات خود باشند می‌توانند اعتبارات جاری را که از محل اعتبارات منظور در قانون بودجه کل کشور در اختیار آنها گذارده می‌شود جز در مواردی‌که در این قانون صراحتاً برای آن تعیین تکلیف شده است طبق مقررات مربوط به خود به مصرف برسانند. در مواردی که اعتبارات موضوع این تبصره از محل اعتبارات منظور در بودجه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی به عنوان کمک در اختیار مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی گذارده می‌شود، ذیحساب دستگاه پرداخت‌کننده کمک، وجوه پرداختی از این بابت را با اخذ رسید مؤسسه دریافت‌کننده به هزینه قطعی منظور خواهد نمود». بر این اساس، می‌توان گفت قانونگذار در تبصره یک ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، نحوه پرداخت کمک را مشخص و چگونگی نظارت دولت را نیز از شؤون هیأت وزیران دانسته است که آن هیأت نیز در سال ۱۳۸۵ مقررات پیش‌گفته را ابلاغ کرده است. بنابراین،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تکلیف نحوه پرداخت کمک در ضوابط عمومی روشن شده و لذا این مؤسسات وفق تبصره ۳ ماده ۷۲ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ مکلف به رعایت ضوابط عمومی در مقوله پرداخت کمک هستند و تدوین آیین‌نامه‌های خاص موضوعیت پیدا نمی‌کند.

از طرفی به موجب تبصره ذیل ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ که بیان می‌دارد دریافت و پرداخت هرگونه وجهی تحت هر عنوان توسط دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۵ قانون محاسبات عمومی باید در چهارچوب قوانین موضوعه کشور باشد و هرگونه دریافت و پرداخت برخلاف مفاد این ماده در حکم تصرف غیر قانونی در اموال دولتی است، کلیه مسئولان و مقامات ذی‌ربط، مدیران، ذی‌حسابان و مدیران مالی حسب مورد مسئول اجرای این حکم می‌باشند. هرگونه پرداخت کمک توسط مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی بدون رعایت قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیر دولتی مجاز نیست. همچنین در ماده ۳۱ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ مقرر شده است در موارد قانونی هرگونه پرداخت و کمک مالی توسط دستگاه‌های اجرایی فقط بر اساس مفاد موافقتنامه و بعد از تخصیص و در حدود آن مجاز است. در موارد قانونی هرگونه کمک غیر نقدی و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای از جمله عین، منفعت و مشابه آن شامل اموال منقول و غیر منقول و نیز رد دیون، مطالبات، حقوق و مانند آن در قالب فرم‌ها، شرایط و دستورالعمل‌های ابلاغی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مجاز است ... احکام این بند در خصوص نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی در حدود اعتبارات مندرج در قوانین بودجه سنواتی و ما به ازاء یا معوض آن لازم‌الاجرا است. از این مقررات می‌توان این‌گونه برداشت کرد که اشخاص حقوقی وابسته به دستگاه‌های اجرایی مشمول دریافت اعتبارات کمک نمی‌باشند؛ از طرفی حمایت صرف از اشخاص وابسته، سبب تضعیف بخش خصوصی و تعاونی کشور می‌شود که با اهداف قانون‌گذار و سازمان برنامه و بودجه کشور مبنی بر حمایت از اشخاص صد در صد غیر دولتی فعال در حوزه فرهنگ و هنر فاصله دارد. به نظر می‌رسد شرکت‌های تجاری جزء جامعه هدف دریافت کمک محسوب نمی‌شود؛ زیرا به قصد انتفاع و کسب سود تأسیس شده‌اند و کمک به شرکت‌های تجاری مطابق ماده یک قانون ضوابط پرداخت کمک یا اعانه به افراد و مؤسسات غیر دولتی موضوع ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸ به معنی زیان‌ده بودن شرکت خواهد بود؛ زیرا در این ماده بر پرداخت کمک به شخص به منظور استمرار و توسعه فعالیت شخص تأکید شده است. در ماده ۷۱ پیش‌گفته نیز موضوع کمک به مؤسسات عنوان شده است؛ هر چند در متن قانون ضوابط پرداخت کمک یا اعانه به افراد و مؤسسات غیر دولتی موضوع ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸، عبارت مؤسسه به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اشخاص حقیقی یا حقوقی غیر دولتی اطلاق می‌شود که می‌تواند شرکت خصوصی را نیز شامل شود. همچنین غیر تجاری انتفاعی یا غیر انتفاعی بودن از جمله شرایط تأسیس مؤسسات فرهنگی هنری و .... است که در بند ۲ ماده ۱۰ ضوابط و مقررات تأسیس مراکز مؤسسات کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی و نظارت بر فعالیت آن‌ها بر آن تصریح شده است که شامل شرکت تجاری نمی‌شود. همچنین وفق بند «الف» ماده یک آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیر دولتی سازمان‌های مردم نهاد نباید فعالیت انتفاعی داشته باشند. بر این اساس، به دلیل این‌که شرکت‌ها انتفاعی هستند، به نظر می‌رسد مشمول مقررات و تسهیلات مندرج در بند «پ» ماده ۴ و بند «الف» ماده ۶ و ماده ۳۰ آیین‌نامه مزبور نمی‌باشند.

پاسخ:

۴ و ۵- با توجه به ماده ۳۱ قانون الحاق برخی مواد به تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ در مواردی که کمک مالی از سوی دستگاه‌های اجرایی به نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی برای مصرف خاصی در نظر گرفته نشده باشد؛ پرداخت این کمک‌ها از سوی این نهادها و مؤسسات به شرکت‌ها و مؤسسات تابعه بر اساس موافقت‌نامه موضوع ماده ۳۱ قانون فوق‌الذکر فاقد منع قانونی است؛ مگر این‌که در قوانین و مقررات به نحو دیگری تعیین تکلیف شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۷۱

شماره پرونده: ۱۷۱-۵۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید تبصره ۳ ماده ۱۲ آیین‌نامه استخدام پیمانی موضوع تصویب‌نامه شماره ۷۹۹۸۱/ت/۵/۲۷۰۲۶ مورخ ۲۴/۶/۱۳۸۱ هیأت وزیران، مقرر می‌دارد: «دستگاه‌ها مکلف هستند به مستخدمین پیمانی به هنگام خاتمه قرارداد (در صورت عدم تمدید) به ازای هر سال سابقه خدمت قابل قبول، علاوه بر حقوق و فوق‌العاده مربوط به مرخصی استحقاقی ذخیره‌شده، یک ماه آخرین حقوق و مزایا پرداخت نمایند»؛ مفاد این ماده برای تمامی دستگاه‌های مشمول، لازم‌الاجرا است؛ نظر به این‌که دفتر حقوقی و دبیرخانه هیأت عالی نظارت و امور حقوق و مزایا و مدیریت مشاغل معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری، برابر نظریه‌های شماره ۱۶/۱۴۱۵۳ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۰ و ۲۲۲/۹۲/۹۵۳۳ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۴ اعلام داشته است: «مستخدمین پیمانی که به موجب آرای صادره از هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان، محاکم قضایی، نظریه منفی گزینش یا غیبت از دستگاه اخراج می‌شوند، مشمول تبصره ۳ ماده ۱۲ آیین‌نامه استخدام پیمانی نمی‌باشند» و با توجه به اطلاق تبصره ۳ ماده ۱۲ آیین‌نامه یادشده و این‌که نظریه دبیرخانه مذکور، با اطلاق آیین‌نامه استخدام پیمانی در تعارض است، خواهشمند است در خصوص جواز یا عدم جواز مستثنی کردن کارکنان اخراج‌شده از دستگاه از شمول حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۲ آیین‌نامه استخدام پیمانی صدرالذکر اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

تبصره ۳ ماده ۱۲ آیین‌نامه استخدام پیمانی موضوع تصویب‌نامه شماره ۷۹۹۸۱ مورخ ۲۴/۶/۱۳۸۱ هیأت وزیران ناظر بر مواردی است که به قرارداد مستخدم پیمانی و دستگاه ذی‌ربط با عدم تمدید قرارداد خاتمه داده می‌شود. در این صورت صرف‌نظر از علت عدم تمدید قرارداد، موضوع مشمول تبصره یادشده تلقی می‌شود. بدیهی است صدور حکم مبنی بر اخراج و انفصال از خدمت، خاتمه قرارداد به سبب عدم تمدید تلقی نمی‌شود و از شمول تبصره یادشده خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۳۱

شماره پرونده: ۱۶۳۱-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در بسیاری موارد شهرداری‌ها به لحاظ ارزش افزوده ملک ناشی از احداث بلوار، مبلغی را از مالکان با عنوان حق مشرفیت «یا مرغوبیت یا ارزش افزوده قیمت ملک» دریافت می‌کنند و مالکان با طرح دعوا در مراجع قضایی حق مشرفیت را غیرقانونی دانسته و خواهان استرداد این وجوه از شهرداری هستند. آیا اخذ حق مشرفیت «یا مرغوبیت یا ارزش افزوده قیمت ملک» توسط شهرداری‌ها وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

اولاً، ماده واحده قانون راجع به لغو حق مرغوبیت مصوب ۱۳۶۰ گرفتن هرگونه وجهی به عنوان حق مرغوبیت چه بابت اصل و چه از جهت خسارت توسط شهرداری‌ها را ملغی کرده است؛ اما «عوارض حق مرغوبیت» غیر از «حق مرغوبیت» است؛ همچنانکه در نظریه شماره ۱۶۶۰/۱۰۲/۹۵ مورخ ۲/۵/۱۳۹۵ شورای محترم نگهبان خطاب به رئیس وقت دیوان عدالت اداری تصریح شده است: «اخذ حق مشرفیت- که همان حق مرغوبیت است- شرعاً حرام می‌باشد ولی جعل عوارض بر این حق- در فرض وجود حق جعل عوارض توسط مقنن شرعاً مانعی ندارد.»

ثانیاً، تغییر عناوین از حق مرغوبیت یا حق مشرفیت به دیگر عناوین نظیر ارزش افزوده نمی‌تواند مجوز اخذ عوارض قرار گیرد.

ثالثاً، با عنایت به این‌که وفق بند ۱۶ ماده ۷۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، یکی از وظایف شورای اسلامی شهر تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر است و با توجه به نامه شورای محترم نگهبان مبنی بر ممنوع ندانستن اخذ عوارض بر حق مشرفیت به شرح پیش‌گفته و همچنین با توجه به دادنامه‌های شماره‌های ۱۸۱ مورخ ۴/۵/۱۳۸۳ و ۱۲۲۹ مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که تعیین عوارض بر حق مشرفیت به وسیله شورای اسلامی شهر را در محدوده اختیارات قانونی شورای مذکور و موافق قانون دانسته است و نیز با عنایت به برخی آراء هیأت تخصصی شوراهای اسلامی دیوان عدالت اداری از جمله دادنامه‌های شماره ۱۰۱۸۳ مورخ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵/۴/۱۴۰۱ و ۱۰۷۶۱ مورخ ۱/۶/۱۴۰۰، وضع عوارض بر حق مشرفیت توسط شوراهای اسلامی مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات این شوراها به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir